

حاکمیت امپریالیسم

مواضع مجاهدین خلق ایران

\*\*\*\*\*

و

اکترناتیو انقلابی

## فهرست منابع

- (۱) مقدمه
- (۲) طرح بحث
- (۳) نثری کوتاه بر مواضع و عملکرد های سازمان مجاهدین از قیام بهمن ۵۷ تا ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۰
- (۴) ائتلاف (سازش) سازمان مجاهدین با دارودسته بنی صدر و شرکا و تشکیل "شورای ملی مقاومت"
- (۵) نثری بر برنامه جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران
- (۶) دیدگاههای ما
  - الف - سازش نارهاییان با امیرالایم و شکست قیام پر شکوه بهمن ماه ۵۷
  - ب - حالکیت امیرالایم از مطلع قیام تا کنون
  - ج - الترنایو انقلابی

**مرکز برامپریالیسم و سگهای زنجیریش**

I. S. A.  
Denton

اینجا است که يك انقلابی میگوید: این فراموش کردن مطالب بزرگ و اساسی بخاطر منافع انسی روز، این دودن از پی گامیابی های انی و مبارزه در راه ان، بدون در نظر گرفتن عواقب بعدی، این جنبش آینده را فدای امروز کردن، شاید هم از روی پراهمین "صادقانه" بعمل آید، ولی اینهم اهورتونیسم است. (مقاله هشتمین شماره ۱-۱)، پیرامون چپروی و چپ نغاشی - ۲ - از نشریه مجاهد شماره ۱۱-۱،

با وجود این "ما در اینجا لفظ اهورتونیسم را در مورد دوستان مجاهد صادق نمیدانیم؛ نه از آنرو که سیاست های آنها تا آن حد بد نبوده است که اهورتونیستی قلمداد شود، بلکه از آن جهت که این مغوله در محدودهای قابل طرح و بحث است که سازمان مجاهدین خلق ایران را شامل نمیشود. (خبرنامه چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران، شماره ۵۱ بتاريخ ۱۱/۱/۶۰)

کماکان اساس برخورد های ما به مواضع و سال و نیمه این سازمان تا مقطع سازش بخشی از گردانندگان دیروزی مائین دولتی (دار و دسته بی صدر و شرکاء...) و پس از ان را انتظار تمهد انقلابی نسبت به حفظ منافع خلق (حداقل در مقطع مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک از جانب يك سازمان انقلابی و ضد امپریالیستی) تشکیل میدهد و نه انتظاری بیش از این.

## ۱ - مقدمه

رژیم دد منتروایسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران که نام واقعیش جمهوری جوخه‌های اعدام و میدانهای تیر میباشد، امروز دیوانه وار به خلق ما پورش کرده است. او که از انبوه کشتار در کردستان، قهرمان، در ترکمن صحرا، در خوزستان و در اقصی نقاط ایران بجاشی نرسیده، حال که خود را امام خشم و نفرت خلق یافته است، بسرای حفظ موقعیت حقیرش، مذبحخانه به اعمال جتایتکارانه خود ایعاد وسیعتری بخشیده است.

رژیم منفر جمهوری اسلامی با کشتار وحشیانه و اعدام انقلابیون (بیش از ۲۰۰۰ نفر فقط در ۱ ماه گذشته)، با پر کردن زندانها از مبارزین کمونیست و مجاهد برای هزارمین بار نشان میدهد که همان راهی را میرود که شاه و دیگر مزدوران امپریالیسم در آن قدم بر میداشتند. اما تاریخ نشان داده است که صدای خلق را نمیتوان خاموش کرد؛ تاریخ نشان داده است که وقتی کاسه صبر تندها لبریز شود، هیچ نیروی ضد خلقی نمیتواند در برابر اراده مصمم بک خلق بیدار ایستادگی کند. حکومتی که حتی کودکان مبارزه با آن برخیزند، نمیتواند پایدار بماند و این را امپریالیسم خونخوار خوب میداند و تجربیات انقلابی جهانی، بارها اثرا ثابت نموده است و درماندگی و جنون رژیم جمهوری اسلامی نیز از اینروست. اگر امروز آنها به وحشیانه ترین اعمال که حتی در تاریخ جهان بیسابقه است، دست میزنند، این دیگر نشان موفقیت آنها نیست. چرا که خلق ما امروز یکپارچه در مقابل آنها ایستاده است و تکیه گاه آنها، جز مستی اراذل و اوباش درنده خو که نام "حزبالهی" بر خود دارند و مزدوران و جاسوسان جدیدی نیز بنام "تودمای" و اکثریتی را یدک میکشند، نمی باشد. این جنایات بیانگر غروب عمر تنگین رژیم جمهوری اسلامی و درماندگی اربابان امپریالیست آنهاست؛ غروبی که در فردای آن، خود-رشید فرزندان انقلاب شعله‌های پرنورش را در سراسر میهنمان خواهد گسترد و با رشد مبارزات ضد امپریالیستی خلق، پوزه کثیف امپریالیسم و سگهای زنجیریش، نظیر جمهوری اسلامی، به خاک مالیده خواهد شد و امروز، روز آزادی خلقهای سراسر ایران و زمان بهروزی و شادمانی خلق ماست.

پسند آید. ارسال رتبه‌های عالی و سرانجام یکم یکم در امریه و پسران و دختران  
انقلابی و مبارزی است که از ضد خلفی بودن حکومت صحبت نکند و هر کدام مقابل این  
الترناتیوی ارائه بدهند. تزهایی همچون "تشکیل مجلس میسان"، "مقدم تشریح"  
(مبارزه متین طبقاتی) و شورای ملی مقاومت از اینجمله میباشند.

همانگونه که انتظار میرفت بدنبال تشکیل شورای مقاومت و پیرو پیکرشته مصاحبه  
ها و پیامهای سمود رجوی و بنی سدر که در نشریات انجمن دانشجویان ملتان  
فرانسه (واخبراً - اروپا و آمریکا) بچاپ رسید، مجموعه‌ای تحت عنوان "برنامه شورای  
ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران" نیز در دو روز اکتبر ارائه کرد.  
دید. انتشار این برنامه عکس العملهای متفاوتی را از طرف دیگر هواداران نیروهای  
انقلابی و کمونیست در سطح جنبش دانشجویی خارج از کشور پراکنیخته است. اینکه این  
"برنامه" در سطح جنبش دموکراتیک - فدائیه‌ایستی خلفهای ایران در درون کشور چه  
بازتابهایی از خود بجای گذاشته و میگذارد جای بحث هر چه وسیعتر دگر است که  
بطور یقین انعکاس آنرا در خارج از کشور نیز دیده و خواهیم دید.

و اما ساله مهم تاریخی که در رابطه با شورای ملی مقاومت و ... در این  
مقطع از مبارزات دموکراتیک ضد امپریالیستی خلق قهرمان ایران واجد اهمیت می باشد،  
همانا سازی است که سازمان مجاهدین خلق ایران بعنوان یک سازمان انقلابی بسا  
نمایندگان سیاسی جناحی از بورژوازی کمپرادور (وابسته) انجام داده است. بدین  
ترتیب سازمان مجاهدین تلویحاً اب تطهیر بروی خیانت های بنی سدرها و ... ریخته  
و آنرا "بیروزی تاریخی که ما و آقای بنی سدر بدست آوردیم" (!!) تلقی می نماید.  
و با عنوان نمودن "ارتجاع" و نه امپریالیسم و سگان زنجیرش بمتابیه دشمن اصلی خلفهای  
ایران، بخشی از گردانندگان دیروزی این حاکمیت وابسته به امپریالیسم در صف خلق جای  
جای میدهد!! به بیان دیگر سازمان مجاهدین با پیش گرفتن چنین سیاستی صف خلق و  
ضد خلق را محدودش نموده و لطمات جبران ناپذیری به انقلاب دموکراتیک - ضد امپریالیستی  
خلق دلیر ما وارد می کند.

ما سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس هوادار چریکهای فدائی خلق ایران،  
بعنوان بخشی از جنبش مترقی دموکراتیک ضد امپریالیستی دانشجویان ایرانی خارج از

کشور، وظیفه خویش میدانیم تا نظراتمان را در مورد این سازش (شورای ملی مقاومت) و نظرات پایه‌ای بغایت انحرافی که خود را در زیر پوشش این گونه "برنامه‌ها" بروز می‌دهد ارائه دهیم و به صرف انتقاد از بند بند این برنامه اکتفا نکنیم. ما کماکان تحلیل خود را بر پایه رهنمودهای مارکسیستی-لنینیستی بنیانگذاران سازمان پرافتخار چریکهای فدایی خلق ایران (رفقای کبیرمان محمود احمدزاده، امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی) و تئوری ظفرنمون آن، "سازره مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک"، و تنها حاملین آن، چریکهای فدایی خلق ایران، استوار میکنیم.

ما امید داریم با این گام کوچک، هر چند به اختصار، قدمی در جهت فشردن تر ساختن صفوف نیروهای مترقی دموکراتیک ضد امپریالیستی دانشجویی خارج از کشور و پیوند آن با مبارزات خلق رزمنده ایران برداریم.

••••• در حقیقت تبیین هر گونه تغییر و تحولی در جامعه بدون آنکه به تضاد اصلی نظم موجود ، یعنی تضاد بین خلق و سلطه امپریالیستی ، توجه شود ، تبدیل بیک چیز بیوجه و مبهم میگردد . و منته سلطه امپریالیسم را باید بنظر ارگانیک و مبتنی بر زمینه در گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت ، نه چون یک عامل خارجی که بهر حال نقشی دارد .

( مبارزه مسخانه هم استراتژی ، هم تاکتیک ،

رفیق محمود احمد زاده )

## ۱- طرح بحث

مبارزات کنونی خلفهای ما در مرحله مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک قرار فرار دارد . یعنی تضاد اصلی مرحله کنونی، کماکان تضاد خلق با امپریالیسم و پایگاه داخلی آن که عبارت است از طبقات و اقشار وابسته به امپریالیسم / بوزوازی وابسته و خرده بوزوازی وابسته می باشد .

از آنجائیکه پس از زخم ارضی سال ۱۳۴۱، امپریالیسم روابط سرمایه داری وابسته را بروابط تولیدی جامعه حاکم گرداند و با گسترش سرمایه های امپریالیستی، بوزوازی ملی در پروسه نابودی قطعی قرار گرفت و نقش گردش چرخ سرمایه بدست بوزوازی وابسته افتاد، هدف مشخص این انقلاب / انقلاب رها بیخش - ضد امپریالیستی - دموکراتیک، ریشه کن کردن مناسبات سرمایه داری وابسته از پایه و اساس با شرکت وسیع طبقه کارگر، زحمتکشان شهر و ده / نیمه پرولتاریای شهر و روستا / و دهقانان خرده پسا برهبری طبقه کارگر می باشد . بر همین اساس زمانی که از انقلاب رها بیخش صحبت میکنیم، انقلابی را در مد نظر داریم که تضاد خلق و امپریالیسم را حل کرده، یعنی سرنگونی سلطه امپریالیستی را در برداشته باشد و به استقرار حاکمیت خلق برهبری طبقه کارگر بیانجامد . با توجه به این نکته اساسی که منافع اقشار وسیعی از خرده بوزوازی در رابطه تنگاتنگ با سرمایه های خرده قابل تبیین میباشد و منافع غارتگرانه امپریالیسم و بوزوازی وابسته - که در حقیقت با توجه به پایگاه محدود و بیش از پیش محدود شونده حاکمیت امپریالیسم جز از طریق به گردش در آوردن سرمایه های امپریالیستی امکانپذیر نیست، تضاد آشکار اقشار وسیعی از خرده بوزوازی با امپریالیسم می تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد .

خلاصه کنیم، در یکطرف خلقهای سراسر ایران، کارگران و دهقانان و زحمتکشان شهر و روستا، پیشه وران و کسبه و کارمندان جزو و بطور کلی سایر اقشار خلق قرار دارند که آزادی آنها در گرو نابودی سیستم سرمایه داری وابسته و تمامی موافقین این سیستم است و در طرف دیگر امپریالیسم و سگان زنجیریش، که با تمام قوا و با شیوه های مختلف سعی دارند سطره خود را به خلقهای ما همچنان اعمال نمایند .



در شرایط حاد کنونی که منافع امپریالیسم و یهودی‌وازی وابسته در امرالیتی و اعتلای مبارزات توده‌ها در معرض جدی‌ترین تهدیدات و خطرات قرار گرفته و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به عنوان کارگزار و حافظ منافع امپریالیسم، با وجود شدیدترین سرکوبها و کشتارها و دیکتاتوری خشن امپریالیستی قادر به حفظ آن نیست، امپریالیسم در صورت قطع‌نهایی از ثبات این رژیم سعی دارد با حاکم‌گرداندن جناح دیگری از گردانندگان دیرپوی ماشین دولتی رانده شده از قدرت (جناح بنی‌سدر و شرکا، ۱۰۰۰) و بنظا هر مدافع خلق بر اهرم قدرت سیاسی، حاکمیت خود را تحکیم بخشد. با توجه به سازش‌سازمان مجاهدین با این جناح از یهودی‌وازی وابسته، تجزیه و تحلیل مواضع سازمان مجاهدین خلق مشخصاً از مقطع قیام تا کنون از عمده‌گی خاصی برخوردار است.

## ۲- نظری کوتاه بر مواضع و عملکردهای سازمان

### مجاهدین از زمان قیام تا مقطع سازش (۲۷ آذرماه ۱۶۰)

مواضع کنونی سازمان مجاهدین، ادامه بی‌وقفه مواضع سازشکارانه و مطابقت طلبانه دو سال و نیمه این سازمان در بند و پست با تازه بقدرت رسیدگان حاکمیت ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از پد و روی کار آمدن شد رسحنه سیاسی جامعه می باشد.

سازمان مجاهدین علیرغم مبارزات فخرآمیز علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شاه خائن، با سرنگونی رژیم شاه و بر سر کار آمدن حکومت "جمهوری اسلامی"، در عمل مهرتائید "ملی" و "ضد امپریالیست" بران زد و همواره از این سازش تاریخی حاکمین جدید با امپریالیسم و این قیام شکست خورده، بعنوان "انقلاب اسلامی" نام برد: "اری اگر امریکا امروزه بفکر دخالت در این مین و ضربه زدن به انقلاب ما بیافتد، .....، نابود کردن انقلاب و به زیر سلطه و انقیاد کشیدن خلق با تحمیل رژیم وابسته و ضد خلقی بر مردم و مسکلت .....، اکنون امپریالیسم امریکا پس از دو سال دسببه چینی بر علیه انقلاب ما و بالاخره دخالت مستقیم نظامی جهت

بر اندازی قلمی حکومت ایران ۰۰۰۰ ( نشریه مجاهد شماره ۱۰۵ - بر مقاله تهدید امریکا و وارونه نگریها ) ( تاکید ها از ماست ) - مجاهدین از خمینی این نوکر سرسپرده و خونخوار امپریالیسم همواره با عناوین: " پدر گرامی "، " حضرت ایت الله العظمی خمینی "، " امام خمینی رهبر انقلاب "، " مظهر مقاومت مردم ایران "، " تبلور شرف و سازش ناپذیری ملت ایران "، یاد کردند و به غیر از اولین " رفرا ندیم " - که در آن یکی از دو سیستم حکومتی " مشروطه سلطنتی " و " جمهوری اسلامی " به " اراده ملت " گذاشته شده بود - و در مورد آن از مجاهدین نظر خواهی نشده بود و دلخوری اینان را سبب گردیده بود - در کلیه مضحکه های رژیم، از " انتخابات کذائی " مجلس خبرگان " گرفته تا " انتخابات ریاست جمهوری "، از " انتخابات مجلس شورای اسلامی " گرفته تا ۰۰۰۰ با بسیج کلیه نیروهایشان شرکت وسیع و همه جانبه کردند - حال که دیگر رژیم " ملی " و " ضد امپریالیست " برغم کلیه حرکات ارتجاعی و " چماقگرایانه " و ۰۰۰۰ پراهرمهای قدرت سیاسی حاکم شده بود، قاعدنا می بایست شاهد درخواست شرکت وسیع دوستان مجاهد در مناظرات تلویزیونی متعدد - و در همین روند مناظره تلویزیونی ۲۱ دقیقه ای موسی خیابانی ( نشریه مجاهد شماره ۹۲ ) و ۰۰۰۰ - میبود و هر زمان که حقوق کاندیداهایشان در هر انتخاباتی " نادیده " گرفته و " پایمال " می شد و یا هرگاه هواداران شان را در کوچه و خیابان های تهران، اصفهان، قائم شهر، تبریز، ۰/۰۰ امجدیه ۰۰۰۰ دانشگاه تهران ۰۰۰۰ با رگبار گلوله های پاسداران امپریالیسم شهید میکردند، لا محاله میبایست منتظر نامه پراکنی " سازمان مجاهدین به کلیه عناصر و ارکانهای رژیم، " حضرت ایت الله خمینی "، " دادستان کل کشور "، " حضرت ایت الله منتظری " و قس علیهذا ۰۰۰۰ می شد، " آنچه در زیر میخوانید قسمتهائی از چند نامه است که پوسیده عدمای از خواهران هوادار سازمان در اراک به حضرت ایت الله العظمی امام خمینی نگارش یافته است ۰۰۰۰ " مقاله استناد از امام، نشریه مجاهد شماره ۹۳ ) تاکید از ماست ) - مجاهدین تا چندی قبل از خلع پد از بنی صدر، هواداران شان را با مباداشند تا خمینی مزدور، " موش بزرگ قم " را " پدر گرامی! حضرت ایت الله العظمی امام خمینی ۰۰۰ " خطاب کنند - آنها بجای آنکه ماهیت واقعی خمینی را برای توده ها و هواداران شان آشکار کنند - چون طبق گفته خودشان ماهیت واقعی او را از روز اول می دانستند: " ما که خمینی و تفکر او را از سالهای ۱۹۷۰ به بعد بخوبی می شناختیم، هیچگاه برهبری نپذیرفتیم و از همان

• حضرت ایت الله موسوی اردبیلی

فریدی نداشتند و سیاست‌های رژیم‌های فرانسوی و بریتانیایی در آنجا - سرحد - امپراتوری  
مجاهد اتریش - خریه انجمن - انشجویان - رانده - شماره ۱۰ - به توپم تیراندازی  
دامن زده و هوادارانشان را سردرگم نموده نشینی می‌کردند که شکایت‌نامه به خمینی مر-  
تجع جلا دادند.

برآستی دوستان مجاهد در مورد مبارزات رهاپخش - ند امیرالینتی -  
د میکراتیک حتی کرد که در پیرویه يك جنگ انقلابی علیه رژیم وابسته به امیرالینم جمهوری  
اسلامی در سال ونیم ( تا مقطع سازش مجاهدین - بنی سدر) ادامه داشته و دارد ،  
چه می‌نمی‌گفتند ؟

انان از روز آغاز جنگ کردستان ، سکوت پیشه کردند و فقط از موسع ائمتی طبقاتی  
و " صلح عادلانه " و خاتمه پیدا کردن هر چه سرمتر جنگ سخن راندند و بر همین  
اساس به محسر بدرگراسی و حضرت ابنتالله العظمی امام خمینی " نامه نوشتند و از او  
خواستار صدور فرمانی شدند تا بدانها رخصت و فرصت عنایت فرماید ، تا در عرض  
مدت کوتاهی ( شاید یک هفته ) آتش جنگ را خاموش کرده و " صلح " را در کردستان  
برقرار کنند .

..... ما بکرات تمهید کردیم که در ظرف مدتی کمتر از يك با  
دو هفته قادریم بر اساس همان پیام ۲۶ آبان ماه امام خمینی به  
داجمه کردستان خاتمه داده و فی الفور صلح و صفای دائمی را در  
انجا برقرار و انگاه با هر جنگ افروزی در منطقه نیز وارد جنسک  
نوم ..... ( روزنامه مجاهد شماره ۱۱۱ ، بتاريخ ۲۱ / ۲ / ۶۰ -  
به به بنی سدر ) .

" حضرت ابنتالله ، چنانچه میدانید سازمان مجاهدین خلق نه در  
کردستان و نه در هیچ جای دیگر در هیچ درگیری داخلی دیگر  
شرکت نداشته و نه تنها راه حل تمام در قبال اینگونه قسایان  
بر اساس میر عادلانه می‌دانند ، بلکه به یقین نیز می‌دانند کسی  
هیچ پایان خداپسندانگی بر اینگونه درگیریها جز شهیدید هر

چه بیشتر وحدت و تمامیت کشور مترتب نیست، از اینرو موافقت نداشتید  
 ..... مجاهدین مسئول شوند بر اساس همان پیام ۲۱ ابران  
خودتان مسئله کردستان و سایر ملیت‌ها را فیصله و بیهوده اینسن  
 کشتار و سه روزی خاتمه دهند ..... بدیهی است که پس از  
 اعاده حقوق عادلانه مردم کردستان و مشخص شدن مرزهای خلق و  
 ضد خلق، ما با هر فرد یا گروه ضد مردمی و هر کس علیه استقلال و  
 تمامیت کشور و نظم و آرامش آن سامان کوچکترین خدشهای وارد سازد،  
 وارد جنگ خواهیم شد ..... (روزنامه مجاهد شماره ۱۱۲، ۲۱  
 اسفند ماه ۱۳۵۹) (تاکیدها از ماست) .

با در نظر گرفتن مواضع فوق در واقع آنان خواستار پایان یافتن هرگونه جنگ و مبارزه  
 انقلابی و توده‌ای خلقهای تحت ستم علیه امپریالیسم و رژیم‌های دست‌نشانده‌اش بودند  
 و مواضع راست و سازشکارانه و مآشات طلبانه خود را با اعلام اینکه "مسئله کردستان"  
 تنها با راه حل‌های "مسالمت‌آمیز" و "مذاکره" قابل حل است توجیه کردند . با توجه  
 به این سیاستها، بر احنی میتوان دریافت که سازمان مجاهدین مبارزات قهرآمیز توده‌ای  
 در کردستان را نفی کرده - مبارزهای که استمرارش تنها ضمان سرنگونی حاکمیت امپریالیسم  
 و کسب حقوق پایمال شده خلق کرد و دیگر خلقها می باشد - و بجای آن تر "مذاکرات  
 صلح" و "صلح عادلانه" و ..... و در یک کلام راه حل "مسالمت‌آمیز" را ترویج و  
 تبلیغ کردند . پس از قطع سازش (تشکیل شورای ملی مقاومت، مجاهدین - بنی صدر) ،  
 مجاهدین با موضع‌گیری "در قبال سرکوب خلق کرد، انرا "بخاطر شهوت قدرت و جاه  
 طلبی‌های دیوانه وار خمینی" قلنداد کردند . (مباحثه با نماینده حزب دمکرات کردستان  
 ایران در اروپا - نشریه انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه - شماره ۱۱) . حال آنکه در پگرب  
 همه همچون خلق دلیر کرد روشن است که سرکوب کردستان، نه برای "شهوت قدرت" بلکه  
 برای حفظ منافع امپریالیسم و بیوزواری وابسته صورت گرفته و میگردد .

مسئله گروگانگیری\* در زمان خود برای بسیاری از نیروها، به مینیوی جناب تبدیل شده بود. تبلیغات وسیع رژیم و تعایلات عملی بسیاری از گروههای سیاسی موجب آن شد تا ظاهراً توجهها نیز در ابتدا از این حادثه استقبال کنند. همه آن گروههایی که همواره اسیر تعایلات حقیر و غیر انقلابی خویشند، حتی جرات اینرا نداشتند تا تصور کنند که گروگانگیری، نه یک مبارزه ضد امپریالیستی، بلکه فریب توده ها بود.

سازمان مجاهدین خلق از ابتدای گروگانگیری، از این حادثه استقبال کرده و انرا یکی از جلوههای مهم مبارزه ضد امپریالیستی کنونی و ناموفق ساخت. چرا آنها در گذشته انچنان موضعی درباره سفارت گرفتند و یکسال تمام از آن حمایت کامل و بیدریغ می کردند؟ حقیقت آنست که این سیاست مجاهدین، جدا از سایر مواضعی که آنان در دو سال ونیمه پس از قیام اتخاذ کرده اند، نیست و در واقع عملاً منطبق است بر سیاست هایی که آنان در این مدت در تمامی زمینهها بکار گرفته و میگیرند. ما نمی خواهیم در اینجا در این باره گفتگو کنیم که این مواضع ناشی از کدام موضع طبقاتی است، چرا که از موضوع این بحث خارج است.

بنظر ما سازمان مجاهدین از همان آغاز سفارت می دانست که قضیه از چه قرار است و اگر حتی سخنان خود انانرا در این زمینه که ابتدا می شد حدس نزد که جریان سفارت به کجا کشیده می شود، نادیده بگیریم، می توان نشان داد که حداقل دوستان مجاهد با تجربیاتی که در همان چند روزه اول بدست آوردند، به ماهیت جریان سفاک رتیی بردند. جالب اینجاست که در همان زمان (۲۸ آبان ۵۸) در نشریه میاهد می نویسند: "حقیقت اینست که در امر انقلاب، بخاطر ارتباط تنگاتنگ آن با واقعبیات و قانونمدیهای سرسخت اجتماعی، نه شعارها و نه ساز و دهل و نه موقعیت مقامی، و نه هیجان و شعله ور شدن عواطف سرکش (و نو انقلابی) هیچیک نمی تواند جانشین یک خط دراز مدت اصولی گردد." (مقاله همداری پیرامون چپ روی و چپ نمایی - ۲ -)

\* متن اصلی این قسمت که موضع سازمان مجاهدین در باره مسئله گروگانگیری سفارت را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد، بخش مهمی است از جزوه "تسخیر سفارت و موضع مجاهدین خلق ایران" نوشته چریکهای فدائی خلق ایران، که با اندکی تغییر و تلخیص در اینجا آمده است.

تاکید از ماست) و خود به شعارها، موفقیت‌های مقطعی، هیجان و ... تن می‌دهند و "یک خط دراز مدت اصولی" را فدای آن میکنند و مثل موارد دیگر، سیاست کجدار و مریزی را که مثل مرضی مزمن دو سال و نیم است که یک سازمان انقلابی بسد آن دچار شده است، در پیش میگیرند. از دانشجویان پیرو خط امام "حمایت" بیدریغ می‌کنند و در عین حال از حکومت "انتقاداتی" می‌نمایند و از سردمداران آن میخواهند که بیشتر مبارزه ضد امپریالیستی بکنند و بدین ترتیب حساب دانشجویان پیرو خط امام را که الت دست سردمداران حکومت بودند، از حساب حکومت جدا می‌کردند و به توهم تودماغی می‌زدند. در این هفته شاهد اقدام ضد امپریالیستی اشغال لانه جاسوسی آمریکا از جانب دانشجویان بودیم. (نشریه مجاهد شماره ۱۱ - مقاله دانشگاه و انقلاب - تاکید از ماست) گروهی از دانشجویان قهرمان موفق به تسخیر سفارت آمریکا یعنی مرکز توطئه و فساد و طرح نقشه‌های شوم ... شدند. با توجه به لزوم حمایت هر چه بیشتر از برادران و خواهرانی که در داخل سفارت هستند ... لازم است که هر چه بیشتر با راهپیمایی یا بطور انفرادی در مقابل سفارت جمع شده ... (نشریه مجاهد شماره ۱۱ - مقاله "برترین وظایف دانش‌آموزان در جریان مبارزه ضد امپریالیستی - امریکائی" - تاکید ها از ماست).

مواضع‌گشوی سازمان مجاهدین خلق در باره جریان سفارت بخوبی نشان میدهد که آنها در گذشته چگونه "خط دراز مدت اصولی" را فدای "موفقیت‌های مقطعی" نمودند. بکه امروز بسیاری از سازمانهای سیاسی که تا دیروز به حد و ثنای "دانشجویان پیرو خط امام" مشغول بودند و در فریب تودماغی دست حاکمیت شرکت نمودند و به یک معنی بیش از حاکمیت تودماغی را فریب دادند، همه می‌گویند که ما هم می‌گفتیم که جریان همماش فریب و نیرنگ بود ماست.

ادامه چنین سیاستی از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران بی شک عواقب ناگواری را برای جنبش تودماغی و برای این سازمان به همراه داشت. بدون شک اگر دوستان مجاهد همچنان "یک خط دراز مدت اصولی" را فدای منافع انی روز گردانند، نه تنها به جنبش تودماغی بلکه بر سازمان خود نیز ضربه خواهند زد و آنچه در این باره می‌توان گفت شاید همان جملاتی باشد که در نشریه مجاهد آمده بود: "اینجاست که یک انقلابی می‌گوید: این فراموش کردن مطالب بزرگ و اساسی بخاطر منافع انی روز

این دوستان از بی کمیسی عدلی و بیایه در زمان پد و ن در سفر گرفتن سبب  
 بعدی، این جنبش اینده را فدای امری کردن شاید هم از روی براهین "ساقانسه"  
 بعمل آید، ولی این اپرئونیسم است (مقاله هشدار پیرامون چپ روی  
 و چپ نغابی - ۳ - از نشریه مجاهد شماره ۱۱ - ۲۸ اپانماه ۵۸) - ما در اینجا لفظ  
 اپرئونیسم را در مورد دوستان مجاهد صادق نمیدانیم، نه از انروه سیاستهای آنها  
 تا آن حد بدنبوده است که اپرئونیستی قلمداد نشود، بلکه از آن جهت که این مقوله  
 در محدودهای قابل طرح و بحث است که سازمان مجاهدین خلق ایران را شامل  
 نمی شود.

اگر همچون جریان سفارت، سازمان مجاهدین خواسته یا نا خواسته با نیروهای  
 همچون حزب جمهوری اسلامی، د اردسته بنی صدر، "امت"، اکثریت خائن و حزب  
 توده هموگردد، تنها نقشی منفی در جنبش خواهد داشت و ما به هیچوجه مایسل  
 نیستیم که این سازمان را با آن پشتوانه مبارزاتی در انسوی خط ببینیم. جنگ ایران  
 و عراق یکی از مقاطع حساس در این مدت دو سال و نیه بعد از قیام می باشد که محکی  
 واقعی بر شناخت مواضع نیروهای مختلف بود که در حرف دم از منافع توده ها و طبقه  
 کارگر می زنند، ولی در عمل از مواضع شوونیستی و دفاع از جنگ، غیر عادلانه حرکت میکردند  
 (و عدای کماکان میکنند).

با شروع جنگ بین دو رژیم ضد خلقی ایران و عراق، که منطبق بر منافع امپریالیستها  
 و رویزیونیستها بوده و هست، سازمان مجاهدین عملاً از موضعی شوونیستی حرکت کرد.  
 "میهن ما در شرایط بسیار حساس و بحرانی بسر میرد" در حالی که هنوز تجاوز وحشیانه  
 عراق بچاک میهن ادامه دارد و... سازمان ما از ابتدای آغاز جنگ، ضمن اعلام سرخ  
 امادگی خود برای شرکت در نبرد مقاومت در کنار توده ها و در دفاع از میهن و مردم،  
 عملاً نیز تا آنجا که در توان داشت علیرغم همه تنسیقات انحصار طلبان و وابسگرایان  
 کوشش کرد تا سنگرهای مقدم به مقاومت بر علیه اشغال ببادرت ویزد... (نشریه مجاهد  
 شماره ۱۰۴ - شنبه ۱۶ دیماه ۵۹ - مقاله در سبهای از جنگ ایران و عراق) - بلی در  
 انزمان سازمان مجاهدین برای مقاومت در کنار مردم اعلام امادگی میکند و میگوید ایسن  
 مقاومت بر علیه اشغال است. ولی دیگر نمیگوید که اشغالگر واقعی کیست. او نمیگوید  
 که این امپریالیسم است که در بحبوحه جنگ ظاهراً بشکل ارتش عراق درآمده ولی در واقع

نویزیم منفر جمهوری اسلامی نیز از داخل میهن، زحمتکشان را تحت سلطه خویش دارد. او میگوید باید در برابر تجاوز عراق مقاومت کرد؛ ولی در برابر تجاوزات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به منافع خلق فقط شکوه میکند و از دست "انحصار طلبان" ناله سر میدهد.

سازمان مجاهدین بجای افشای ماهیت د و رژیم وابسته ایران و عراق و تأکید بر ضرورت مبارزه خلقهای هر دو کشور بر علیه این رژیمهای ضد خلقی، و بجای تلاش در جهت سازماندهی و آسایش بر علیه نیروهای هر دو رژیم با اعلام شرکت فعال در این جنگ بر علیه عراق در واقع از یکسو عملاً در مورد ملی، مستقل و ضد امپریالیست بودن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به توهم توده‌ها دامن زد، و از سوی دیگر نیروهای خود را به همزبورد، خیرهای واعله از جبهه جنگ ایران و عراق و حمله پانداران و ... به هواداران مجاهدین و کشتار، ضرب و جرح و دستگیری تعدادی از آنان، خود شاهد صادقی بر این مدعا است.



ما تا اینجا به اختصار اساس مواضع سازمان مجاهدین را از زمان قیام تا مقطع سازش (مجاهدین - بنی صدر) مورد بررسی قرار دادیم. اکنون اما دامیم تا مواضع این سازمان را از مقطع سازش به بعد (ماهیت این سازش و شورای ملی مقاومت و محتوای برنامه "جمهوری دموکراتیک اسلامی") را به نقد بکشیم.



• من معتقدم بهمان ترتیب با شکوه که از رفقای دلاور و استوار  
 یاد میشود باید از افراد زیور و خیانتکار بیدی یاد کرد و  
 حتی باید خیانتکاران را کشت، باید راه خیانت را کوید،  
 باید پل خیانت را ویران کرد. ما تنها به انقلابیونی  
 نیاز داریم که برای خود عمیقاً مومن باشند و تا آخر ایستادگی  
 کنند. هیچ عنصر زیور و مردد و ترسوئی را نباید در صف  
 دلاوران جایی باشد. (از یاداشتهای روزانه مجاهد  
 رضا رضائی - تألیف از ماست)

اری سازمان مجاهدین و هر سازمان انقلابی دیگری تنها با تکیا به نیروی لایزال  
 توده‌ها و رهبری صحیح است که می‌توانند نقش تاریخی خود را در انقلاب دموکراتیک  
 ضد امپریالیستی ما بازی کنند، و نه با جا زدن افراد خیانتکار و جنایتکاری... چون  
 بنی صدر در صفوف متحد خلق.

۱- ائتلاف سازش سازمان مجاهدین با دارودسته بنی صدر

و شرکا، و تشکیل شورای ملی مقاومت \* (۲۸ تیر ۱۳۶۰)

بلی ، بدنبال چنین روندی است که سازمان مجاهدین خلق با بنی صدر ( که نمایندگانه جناحی از بورژوازی وابسته به امپریالیسم است ) به سازش میرسد . تبلور این سازش چنانست که انرا " شورای ملی مقاومت " نام نهادماند . آقای مومنی رجوی در مصاحبهای که متن آن در نشریه انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه بچاپ رسیده است چنین میگوید :

" ... شورا جای تمامی صفوف و اقشار و طبقات مختلف جبهه خلق است و بنا بر این ضد خلق و ضد انقلاب را در آن جای نخواهد بود . این از نظر سیاسی به این معناست که نه خمینی و نه شاه و نه متحدان خیانتکار آنها بویژه انهائیکه دست در خون فرزندان مردم دارند بهیچوجه مورد پذیرش قرار نخواهند گرفت و اصولاً ما بر آنیم که برای تضمین سعادت مردمان و دستیابی به آزادی و استقلال بایستی صفوف خود را بیش از پیش از جنایتکاران جدا نموده و آنها را افشا کنیم . لازمه ارتقاء انقلاب ایران به مدارج تکاملی بالاتر نیز همین است ، یعنی کوتاه کردن دست خیانتکاران و شرکای چرم آنها ... (تاکید از ماست)

بدین ترتیب <sup>از نظر</sup> آقای رجوی فقط شاه و خمینی و " ایادی آنان " ضد خلق و خیانتکار بودند . نتیجه منطقی جملات بالا چیزی نیست جز اب تطهیر ریختن بر روی دستان جنایتکار بنی صدر خاشن . ظاهراً آقای رجوی فراموش کرد ماست که چگونه بنی صدر عکار بر بستر خونین شهدای دانشگاه جشن " ولادت " حکومت را گرفت و بدنبال این خوش خدمتی فرماندهی کل قوا از خمینی به او تفویض شد . ظاهراً آقای رجوی بخاطر ندارد که چگونه ارتش امپریالیستی بفرمان همین بنی صدر مزدور در گردستان گشتار میکرد . اگر آقای رجوی فراموشکار است ، انقلابیون و خلق آگاه و دلیر ما بیدارند و جنایات فجیع

نمایندگان بورژوازی وابسته به امپریالیسم (مانند بنی صدر) را خوب بخاطر دارند .

در واقع آنچه که در اینجا و در تمامی صحابه‌های آقای رجوی و نیز در برنامه دولت موقت " نا گفته میماند ، اینست که مساله اصلی ، یعنی ماهیت طبقاتی بنی صدر ، مهره‌های باسطلاح "جبهه ملی" و غیره ، که نمایندگانه منافع بورژوازی وابسته هستند و ماهیتاً ناگزیر از حرکت در جهت خواسته‌های امپریالیسم میباشند ، لاپوشانی میشود .

بر بنای چنین استدلالی است که ارگانی بنام "شورای ملی مقاومت" تشکیل میشود . آنچه که تحت عنوان " دولت موقت جمهوری دیمکراتیک اسلامی " پیشنهاد شده نیز در این رابطه قابل بررسی و تحلیل و قضاوت است . البته آقای رجوی در صحابه مزبور اظهار میکند که :

" مساله اصلی نه ظاهر کلمات بلکه محتوای آنها و نیروهای تضمین کننده عملی این محتواست . . . "

گرچه موضوع " ظاهر کلمات " جای بحث بسیار دارد ، ولی در مورد اهمیت " محتوا " و اهمیت حتی بیشتر " نیروهای تضمین کننده عملی " آن ما نیز با وی موافقم و دقیقاً بهمین دلیل است که تشکیل چنین شورایی را با شرکت نمایندگان بورژوازی وابسته ایران مخدوش کردن صفاً انقلاب و ضد انقلاب ، صفاً خلق و ضد خلق ، میدانیم . و این اشتباهی است که سازمان مجاهدین بخاطر آن در قبال خلق ایران مشغول خواهد بود .

حال در رابطه با همین گفته آقای رجوی ببینیم غیر از مجاهدین ، بخش دیگر آن " نیروها " بی که درون شورا هستند کدام است . در دنباله صحابه چنین میخوانیم :

پیروزی تاریخی که ما و آقای بنی صدر بدست آوردیم در اینجا است که بر حسب ضرورت انقلاب و اجتماع ، برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران ، دو نیرویی که مجموعاً از پشتوانه مکتبی سیاسی و اجتماعی و نظامی برخوردارند ، جبهه واقعی خلق را در یکی از بحرانی ترین ادوار تاریخ ایران در کسوت شورای ملی مقاومت پی افکنند . . . (تاکیدها از ما است)

بدینگونه عملاً پایگاه سیاسی و اجتماعی و نظامی بنی صدر که همانا امپریالیسم ،

۱۸  
بهره‌واری وابسته و ارتش ضد خلق تا بدندان صلح (ابزار سرکوب امپریالیسم) است ،  
جزو "جبهه واقعی خلق" بشمار آورده میشود! و بعد از این تحریف مفهوم جبهه واقعی  
خلق ، آقای رجوی در عمان صاحب چنین میگوید :

"... به عبارت دیگر ما چهارچوبی را مستقر نمودیم که ضمن  
اعلام صریح و آشکار همه اختلاف نظرها و اختلاف عقاید ، کلیه  
اعضای خانواده خلق متعهد به یک نوع رابطه دیکراتیک ( مردمی  
و انقلابی ) میشوند و متعهد میشوند که در میان خود مخالف  
خود را بپذیرد . حالا بمن بگوئید کدامیک بهتر است ؟ ..."

متأسفانه باید گفت که این سخنان آقای رجوی با تحلیلهایی که پیش از این از خود  
سازمان مجاهدین خلق خواند مایم از بیخ و بن در تناقض قرار دارد . سازمان مجاهدین  
خلق ایران در مقالهای تحت عنوان "مردم گرایی توحیدی و مردم گرایی مبتذل (۲)"  
(نشریه مجاهد شماره ۱۱ - تاکید از ماست) مفهوم خلق را چنین تعریف میکند :

" در دوران کنونی "مردم" یا "خلق" مجموعه ی اقشار و نیروهای  
هستند که توانائی شرکت در یک مبارزه ضد امپریالیستی را دارا  
میشوند . ( نظیر کارگران ، دهقانان ، خرد ، بهره‌واری و عموم  
زحمتکشان شهر و روستا )"

اگر آقای رجوی هنوز هم به این تعریف ، که همانا بر نظرات بنیانگذاران انقلابی  
سازمان مجاهدین خلق ایران مبتنی است ، پایبند باشد باید توضیح دهد که چگونه  
ان اتحاد گذاشتی بین "نیروها" را جبهه واقعی خلق میخواند؟ در عمل مفهوم گفته‌های  
وی چه میتواند باشد جز اینکه بهره‌واری وابسته و لا مغز استخوان وابسته به امپریالیسم را  
جزو جبهه خلق محسوب کنیم و با آن "یکنوع رابطه دیکراتیک" داشته باشیم؟ این  
امپریالیسم همان امپریالیستی است که شکردهای آن بخوبی دیگر برای بخش عظیمی از  
انقلابیون و توده‌ها روشن گشته است . این همان ارتشی است که خلق کرد و زحمتکشان  
را بهنگام در خطر افتادن منافع امپریالیسم بخون کشید ، است و باز هم خواهد کشید .  
این بهره‌واری همان بهره‌واری وابسته است که وابستگی به امپریالیسم ادامه حیاتش را تضمین  
کرده و ماهیتاً در هر شرایطی از موضع منافع امپریالیسم حرکت می کند .

دیگر امروز هیچکس نمیتواند ادعا کند که در صورت چنین اتحادی بین "نیروها"

و تشکیل چنین "جبهه" ای با شرکت بورژوازی وابسته به امپریالیسم، این طبقه اعمال "انحصار طلبی" و دیکتاتوری فردی " (۱) - - - نخواهد کرد. کما اینکه خود آقای رجوی نیز چندان اطمینانی ندارد که این ائتلافش عاقبت بخیر شود و در صفحه ۶ همان مباحثه چنین میگوید:

"... خدا کند که ما اعضا خانواده خلق (۱) به خارج حواریان  
بخت پیوسته وفادار بمانیم... (۱) (تاکید از ماست)"

ما میگوئیم هیچ فرد و هیچ سازمانی حق ندارد با چنین ائتلافاتی از بالای سر توده‌ها، سرنوشت رزم انقلابی و فداکارهای بیگران خلق را بجهت مرحمت آسمانی کند؛ بلکه باید با ایمان به نیروی لایزال توده‌ها و شادوش و پشاپهش آنان در جهت سازماندهی مسلح خلق و تشکیل ارتش خلق گام برداشت و با رزم بگیر انقلابی بهره امپریالیسم و سگ‌های زنجیرش را برای همیشه بخاک مالید. آن خط سرخی که در میان پیچیدگی‌های تاریخ همواره راهنمای انقلابیون است، یعنی مبارزه طبقاتی، امروز باید مشخص شود و گرنه فردا "بحث تلویزیونی" چاره ساز نخواهد بود.

پیش از این مجاهدین می گفتند که "انحصار طلبان" دیدگاه خرد بورژوازی از اسلام دارند، و دیدگاه خود را "علمی" میدانستند. خوب است ببینیم این دیدگاه "علمی" که قاعدتا باید مبارزه طبقاتی را اساس تحلیل خود قرار میداد، در سخنان آقای رجوی چگونه بازگو میشود. وی در همان مباحثه میگوید:

"... در نخستین پیام آغاز سال ۵۸ خود به خمینی نیز ما خاطر نشان کرده بودیم نقش سیاسی رهبری کنندگان او بعنوان یک منظر و سبب ملی نمیآید با نظر گاهها و افکار و پایگاه طبقاتی اخمص خودش مخلوط و در هم شود، بنابراین آقای بنی صدر نیز نقش سیاسی او را از نظر گاه و عقاید خاص خودش حتی المقدور میخواستیم جدا کنیم و مطمئن هستیم که این نکته مورد تاکید خود رئیس جمهور نیز هست" (تاکیدها از ماست)

این چگونه تحلیل علمی است که منافع طبقاتی اشخاصی را که وظیفه شان نمایندگی و دفاع از آن منافع است از نقش سیاسی آنها جدا میکند؟ چگونه میتوان نمایندگانی بورژوازی وابسته بود (مثل بنی صدر، سلامیان، حاج سید جوادی...) اما در سیاست "حتی المقدور نظر گاهها و عقاید خاص خود" را کنار گذاشت؟! مگر منافع بورژوازی وابسته

به امیرالایم با منافع خلق اشتی پذیر است؟!!

اما ببینیم به چه دلیل "تاکتیکی" یا "تاریخی" یا ... آقای رجوی، بنی - صدر را جزو خانواده خلق بشمار آورده است. در متن مصاحبه وی با یک خبرنگار اطریشی (نشریه انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه - شماره ۲) چنین میخوانیم:

سوال: "... بنی صدر بهنگام ریاست جمهوریش مجاهدین خلق را بعد اشتن سیاست ضد انقلابی متهم کرد و با اکثریت خواستهای مجاهدین مخالفت وزید بود. این مبارزه مشترک شما و بنی صدر از کجا سر چشمه میگردد؟"

جواب: "... مجاهدین در نقطهای با آقای بنی صدر بهم رسیدند که او در مقام ریاست جمهوری به ارتجاع حاکم تسلیم نشد و در برابر آن مقاومت کرد ..."

حال باید از آقای رجوی پرسید آیا مقاومت بنی صدر در مقابل "ارتجاع" او را در صف خلق جای میدهد (۱۱) یا آنکه او را کلاکان در جبهه یک جناح بهرژوازی وابسته به گروهبان مالی امیرالایستی و در مقابل جناح دیگر آن قرار میدهد؟

در ادامه روند همین تفکر غلط است که رجوی در مصاحبه با خبرنگار اطریشی، در توصیف قدرت سیاسی شورای ملی مقاومت چنین میگوید:

"... قدرتی که از طریق اتحاد همه نیروهای ملی، ترقیخواه و دمکراتیک جامعهمان بظهور میرسد"

و بدینترتیب امثال بنی صدر و سلامتیان و خائنین بهر سابقه با اصطلاح "جبهه ملی" (که نمایندگان بهرژوازی وابسته هستند) ملی قلداد میشوند!

آنچه که انقلابیون وظیفه دارند برای خلق رزمند، با توضیح دهند این واقعیت است که جنگ و دعوی این گروهیند بهیلا (مثل باند بنی صدر و شرکا در مقابل جناح حزب جمهوری اسلامی) در چهارجوب تضادهای درونی صف ضد خلق است. در این میان استفاده از اختلافات درون صف ضد خلق (مثل اختلافاتی که تبلور خود را در اختلاف در شیوه سرکوب مییافت و نه چیز دیگر) باید به استحکام هر چه بیشتر اتحاد صف خلق

(مثل سازمان مجاهدین بعنوان يك سازمان وسیع انقلابی و دیگر نیروهای انقلابی) متهمی گردد، نه آنکه صف خلق و ضد خلق را مخدوش گرداند (مثل ائتلاف مجاهدین با نمایندگان جناحی از بهرژوازی وابسته همچون بنی صدر و جبهه ملی ۱۰۰۰).

امروز بنی صدر حيله گر میخواهد جنایات خود را در قضایای کردستان و دانشگاه و ترکمن صحرا و ... لاپوشانی کند و با عنوان کردن ادعاهای دروغینی از قبیل اینکه "اشتباه" کرده بودم (۱) با مردم فریبی بار دیگر بر موج جنبش سوار شود. اما آقای رجوی بجای آنکه این رویه مکار را در برابر توده ها افشا کند و به وی بیش از این اجازه فریبکاری ندهد، در دنیا له مساجه خویش با خبرنگار اطریشی چنین میگوید:

"... این به ان مفهوم نیست که هیچ اختلافی در کار نبوده و نخواهد بود و یا ما مدافع تمام مواضع سیاسی گذشته ایشان هستیم بخصوص که دکتر بنی صدر نیز خود را معصوم و اشتباه ناپذیر قلمداد نمیکند..." (تاکید از ما است)

ایا میتوان باور کرد که این سخنان حقیقتاً بازگوکننده نظرات سازمانی انقلابی همچون مجاهدین باشد؟ ایا آقای رجوی "اشتباه" و "جنایت" را در يك سطح میبیند؟ در اینجا جداً این سؤال برای مطرح میشود که مبادا سازمان مجاهدین موضع گیریها و اعمال بنی صدر را تایید میکنند و "اشتباه" او را صرفاً در بر خورد گذشته اش نسبت به مجاهدین میبیند؟ ایا مطالبی که سازمان مجاهدین در نامه خویش به خمینی خونخوار در رابطه با برقرار کردن نظم و آرامش (امجاهد ۱۱۲) در کردستان عنوان کرده بودند نیز بر همین پایه تفکر استوار است؟ اگر واقعاً چنین باشد برای انقلابیون و خلق جای بسی تأسف خواهد بود که انهمه فداکارها و خونهای ریخته شده مبارزین اینچنین پایمال گردد.

در رابطه با این گرایشات راست گرایانه سازمان مجاهدین باید متذکر شویم که چریکهای فدائی خلق ایران مدتها پیش به وجود چنین مسائلی در جنبش اشاره کرده بودند. در خبرنامه چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران (شماره ۱۲ بتاريخ ۲۶ ذر ۱۳۵۹) در مقالهای تحت عنوان "کشاکش قدرت" چنین میخوانیم:

"... از آنجا که نفوذ بنی صدر در ارتش قابل توجه است، یعنی

دارای آن قدرت مادی است که در نهایت میتواند تعیین کننده باشد، پس میتواند از هر سازمان سیاسی ایگه حاضر به مصالحه و زد و بند با او باشد بهره گیرد. زیرا میتواند مطمئن باشد که از دستگیری کامل بر قدرت، آن سازمان سیاسی را در صورت مخالفت خوانی و لگد-پراکنی بر سر جای خود بنشاند. اما اینکه این کدام سازمان سیاسی ای خواهد بود که چنین "خدشی" را به سی مکرزینکند، نکتایست که اگر چه قرائن و شواهد آن از هم اکنون آشکار شده است، اما در آینده مشخص تر خواهد شد. (تاکیدها از ماست)

خلاصه کلام اینکه ما معتقدیم که برغم فداکاریها و مبارزات دلیرانه اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، این سازمان با ائتلاف با بنی صدر و امثالهم در اتخاذ سیاستهای خود دچار انحراف بزرگی شده است. برای انقلابیون، دل بستن به این جناح و یا آن جناح از بهرژوازی وابسته ایران و پذیرش همسویی و ائتلاف با یکی از آنان برای براندازی دیکتاتوری "چماقدارانه انحراف طلبانه" دیگری، خطایسی جبران ناپذیر است که همین تجربه دو ساله تواندی اخیر همین تحت سلطه ما بهترین گواه آن است. علت واقعی و اصلی اعمال و تداوم دیکتاتوری در جوامعی همچون جامعه ما ضرورتهای اقتصادی و منف بندی طبقاتی آن با توجه به نقش امپریالیسم است. در واقع این ضرورتها هستند که طلب میکنند تا اشخاصی همچون رضا خان قلدر، شاه جلاد، و یا "دیوانه های خائنی همچون خمینی، پیر گفتار خون اشام" در رأس حکومت قرار گیرند؛ نه اینکه وجود چنین افراد مستکمل و خون خواری در رأس حکومت تعیین کننده جهت و محتوای عملکرد سرکوبگرانه مائستین دولتی باشد. همانطور که تا کنون دیدیم چه شاه، چه بختیار، چه بازرگان، چه بنی صدر چه خمینی و ... همگی به تبعیت از اربابان امپریالیست خود در یک مورد اتفاق نظر تام داشتند و آن سرکوب مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان و خلیفهای تحت پرچم ایران بوده است. بدین ترتیب کاملاً واضح است که تمامی جناح بندیهای درون طبقه بهرژوازی وابسته ایران تاگزیر از اعمال دیکتاتوری و اجرای سیاستهای سرکوبگرانه هستند. دلیل این امر آنست که امپریالیسم برای برای استعمار خلیقها و غارت منابع طبیعی جهان، برنامه ریزی خود را منطبق با حداکثر سود ممکنه انجام میدهد. این سود باید به دست سرمایه بازگردد؛ ولی مبارزه طبقاتی در اشکال مختلف خود محاسبات امپریالیسم را بر هم میزند. پس سرمایه امپریالیستی



برای جلوگیری از عملکرد این عامل در کشورهای تحت سلطه، اصلی ترین وسیله‌ای که می‌شود قهر ضد انقلابی است. از آنجا که در کشورهای سرمایه داری وابسته، اساساً طبقه بورژوازی این کشورها، پایگاه طبیعی امپریالیسم و غنوارکانیک سیستم امپریالیستی است، خصلت سرکوبگری و اعمال قهر ضد انقلابی از این تمامی جناح بند پهای درون این طبقه است. به همین دلیل پشاهنگان خلق نمیتوانند با حفظ مواضع اصولی و انقلابی خود هرگز با جناحی از این طبقه بر علیه جناح دیگر آن سازش کنند. البته چوچه بعید نیست که اتخاذ چنین سیاستهایی در تکامل نا سالم خود در رابطه با مسائل جهانی به تئوریهای "شعشعی" از قبیل "سه جهان" (که بنی صدر یکی از پیروان آن است) نیز بیانجامد. طبق این نظریه ضد انقلابی "کشورهای تحت سلطه جهان سوم" باید با امپریالیستهای دست دوم "جهان دوم" متحد شوند و بر علیه "دو ابر قدرت" آمریکا و روسیه مبارزه کنند!!

بگذریم. آخرین نکته‌ای که در صحابه آقای رجوی با خبرنگار اطریشی پرسش بر- انگیز است موضوعی است که وی در رابطه با "صلح جهانی" عنوان میکند. وی میگوید:

"... در مورد جنگ داخلی ... من امیدوارم بتوانیم جلوی آنرا یا تسریع در سقوط خمینی بگیریم و الا چه بسا صلح جهانی هم در تهدید قرار بگیرد..." (۱۱)

اما مجاهد خلق مسعود رجوی در سال ۱۳۵۱، در دفاعیات خود در بیداد - گاه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن چنین گفته بود:

"... کلماتی از قبیل تساوی، صلح و سازش، کنگ کشورهای بزرگ به کوچک، کلماتی از قبیل صلح بین المللی، تفاهم و سازش متقابل کشورها و کنگ کشورهای قدرتمند به ضعیف که در نوشته های رسمی سازمان ملل آمده است وسیله‌ای برای حفظ نظم موجود، که در واقع چیزی جز تجاوز عمومی نیست، شده است. نه صلح، نه سازش و نه تفاهم هیچکدام مطرح نیست. بیایید نه خود را بفریسیم و نه دیگران را..." (نقل از جزوه "آخرین دفاعیات" سازمان مجاهدین خلق ایران - تأکید از مایست)

حال آیا این تعبیر نظرات آقای رجوی در مورد مفهوم صلح جهانی، علل "ناکتیکی" دارد یا تاریخی؟ (!) این سؤال‌های است که پاسخ آنرا خود او میداند.

### ۵- نظری بر برنامه جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران\*

مجموعه‌ای که تحت عنوان "برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری فوری دموکراتیک اسلامی ایران" از سوی آقای رجوی، همراه با قسم وایه بنی صدر در ابراز تعهد نسبت به آن، انتشار یافته است از اساس غیر قابل پذیرش است. چنانچه این برنامه به مرحله اجرا درآید، این دولت پیشنهادی، همچنان بعنوان ابزار اعمال حاکمیت طبقه حاکم (بهرزوازی وابسته به امپریالیسم) عمل خواهد کرد. در حقیقت امر، محتسوی برنامه فوق‌الذکر در اساس با جوهر "میثاق" بنی صدر هیچ تفاوتی ندارد.

فصل اول این برنامه تحت عنوان "وضعیت موقت و وظیفه اساسی دوران انتقال" چنین میگوید:

... ماده ۲- این دولت مشروعیت خود را تماماً از مقاومت عادلانه مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی خمینی و خونبهای رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز این میهن عظیم و وابستگی گسب میکند.

--- ماده ۷- ریاست کشور و جمهوری تا انتخابات جدید ریاست جمهوری، بر عهده آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر است که در رأس کشور به هیچ حزب و گروه و جمعیت سیاسی وابستگی نداشته و هرگونه شائبه تحت نام ایشان ممنوع است.

اری، به همین سادگی مبارزات خلق اساس مشروعیت ریاست جمهوری بنی صدر مزد و نیز تلقی میشود.

ما میگوییم خلق قهرمان ایران و فرزندان مبارز آن برای کوتاه کردن دست امپریالیسم و بهرزوازی وابسته از میهن تحت سلطه خوش میزمنند. این چگونه استدلال وارونه‌ای است که در این "برنامه" ارائه میشود؟ چگونه میتوان خونهای ریخته شده و فداکاریهای عظیم خلق را دلیل بر مشروعیت دولتی گرفت که در رأس آن همان طبقه و همان تیره‌ی قرار دارند که خود، این خلق را سرکوب کرده‌اند؟ واقعیت اینست که طبقه بهرزوازی وابسته نمایندگان سیاسی خود را در "شورای ملی مقاومت" و در رأس حکومت

موقت پیشنهادی قرار داده است. بنی صدرها، سلامتیان ها و ... همانهایی هستند که در بنی که با جناح دیگر همین طبقه ( که هر دو وابسته به گروههای مائو امپریا - لیستی هستند ) اختلاف حاد پیدا نکرده بودند، سیاستهای امپریالیسم را بشکل سرکوب خلقها و کارگران و زحمتکشان و ترمیم ارگانهای اقتصادی - سیاسی وابسته موجود در ایران پیاده کردند. شك نیست که در صورت بقدرت رسیدن دوباره، این جناح پتله به ماهیت کلی اش که ناشی از خصیلت اساسی بورژوازی وابسته است همان سیاستها را به اشکال گوناگون دنبال و پیاده خواهد کرد، و از آنجا که منافعتش با منافع خلق اشتسی - ناپذیر است، باز هم به سرکوب بیرحمانه توسل خواهد جست و باز هم سلطه امپریالیسم تداوم خواهد یافت. اگر نمایندگان سیاسی جناحی از این طبقه اظهار پشیمانی نموده و تظاهر به ازاد پخواهی میکنند، این فریبی بیش نیست. طی تاریخ هر گاه که طبقات حاکمه در ادوار بحرانی قدرت خود را در خطر دیدند، به هزاران قول و وعده و فریب و نیرنگ توسل جستفاند و تاریخ معاصر جهان از چنین ناهشها و عوامفریبیهای خالی نیست.

علاوه بر این حتی اگر فرد یا جریانی مدعی آن شود که توده ها نسبت به " ملی بودن " بنی صدر " توهم " دارند، باز هم این استدلال بهیچوجه نمی تواند توجیهی برای پذیرش " مشروعیت " وی بشمار آید. چرا که اگر بخشی از توده ها در مقطعی بدنبال بنی صدر روان شدند، از اینرو بود که میدانستند که بنی صدر بطرف قدرت مادی یایکه ناشی از شرکت او در حاکمیت بود می توانست عملاً در جهت " طرد " کردن جناح دیگر عملاً حرکت نماید. و از آنجائیکه او دولتمردی مخالف اخوند ها بود به او روی خوش نشان میدادند. توده ها بیشتر از اینکه بنی صدر را دوست داشته باشند و با باور اعتماد کنند، از مخالفین او، که دشمنان خود آنها نیز بودند، یعنی حزب جمهوری اسلامی و اعوان و انصارش متنفر بودند. این گرایش منفی نسبت به طرف مقابل، انعکاس ظاهری خود را در گرایش " مثبت " نسبت به بنی صدر نشان میداد.

اری، بنی صدر خائن بهیچوجه در جنبه نبرد خلق ما بر علیه امپریالیسم و سگپله، زنجیرش جایی ندارد. او در انسوی خط است و مشروعیت بخشیدن به او در اصل چیزی نیست جز مخدوش کردن صفوف خلق و ضد خلق، دوستان مجاهد با محدود کردن سخنان خود به مفاهیمی از قبیل " انحسار طلبی چماق گراپانه و کور ارتجاع "، " رابطه شرک امیز برده و وار خمینی "، " خمینی گرانی "، و با ذکر جملاتی از قبیل " مجاهدین

مستقیماً شخص جنایتکار و فاسد خودش (یعنی خمینی) را متهم میکنند ... نخستین مشول همه نجایح است، در واقع امیرالیهام را یکسره به پوته فراموشی میسپارند و برای طبقه بهره‌وازی وابسته این امکان را فراهم می‌آورند که با اعلام پذیرش مواد میثاق از سوی نمایندگان خود، در انظار بخشهای نا آگاه توده به آنها مشروعیت کاذب ببخشند.

خلق ما از خون پاک فرزندان شهید خود در نمیگذرد، و هیچکس حتی سازمان درون جبهه انقلاب نیز حق ندارند با مصلحت‌جویی‌های غیر اصولی خود، حاصل این همه مبارزات را مخدوش کنند و نیروی انقلاب را به هز برند.

در ماده ۱ فصل اول "برنامه" از "محاكم عادی ذیصلاح" سخن بهمان می‌آید که موظف خواهند بود صلاحیت نامزد های انتخاباتی "مجلس موسسان" را مورد بررسی قرار دهند. ولی اگر قرار است که این "محاكم" با همان معیاری عمل کنند که بنی صدر خائن طبق آن رئیس‌جمهور "مشروع و قانونی" کشور شناخته میشود، دیگر از نظر خلق و پهنانهنگانش خود این "محاكم ذیصلاح" نیز دارای صلاحیت نخواهند بود. ماده ۱ فصل اول میگوید:

"مرجع‌نهایی تصمیم‌گیری و اداره امور کشور طی دوران انتقال، شورای ملی (مقاومت) برای استقلال و آزادی جمهوری دگرانشک اسلامی ایران است که بر حسب اساسنامه خود اتخاذ تصمیم میکند."

باید پرسید که آیا این "شورای ملی مقاومت" نیمه پنهان را چه کسانی تشکیل میدهند، که اگر چه حق دارند مظلمانه <sup>میکوباشند</sup> و مردم از هویت آنها با خبر نباشند (و صرف موافقت با "میثاق" آنها را قادر به عضویت در "شورا" کرده است) ولی در صورت بقدرت رسیدن حق خواهند داشت بجای توده‌ها تصمیم‌گیری کنند؟ آیا این یاد امر پروسه تشکیل "شورای انقلاب" که خود بنی صدر خائن نیز عضو آن بود نیست؟

در فصل دوم برنامه تحت عنوان "برنامه مرحلای دولت موقت" چنین میخوانیم:

ماده ۱ - ... خمینی که علیرغم وعده و وعید هایش، هنگامی که بقدرت رسید "در عمل انچنان مست غرور قدرت شد که جز به استقرار حکومت خود گام ضد انقلابی و ضد خلقی خود تحت عنوان ولایت فقیه نیندیشد" و "جز اتهدام دوم" افزون حرث و نسل (تولید و نسل) آرمانی نیارد."

ماده ۲ - ... نقش " انحصار طلبی " عمده شمرده میشود .

ماده ۳ - علت انحرافات حاکمیت کنونی " ایزوهای بر باد رفته قرون وسطایی " دانسته میشود .

ماده ۴ - " ... شورای ملی مقاومت ... بر پایه ... مبانی مشترک ملی و دگرگشتی و ضد امپریالیستی جبهه تمام خلق استوار شده است .

ماده ۸ - " سرابهای رشد رژیم شاه و رژیم خمینی هر دو در یک نکته مشترکند و آن اینکه ناگزیر از دگرگشتی فرسنگها فاصله میگیرند .

همانطور که میبینیم در اینجا نیز صحبتی از عامل اصلی ، یعنی امپریالیسم ، نمیشود و صرفاً خصائل شخصی خمینی و دارودستاش مورد حمله قرار میگیرد . اینجا هم که اشارهای به ناگزیری " فاصله گرفتن " [ ا شاه و خمینی از دگرگشتی اشارهای میشود ، هیچ گونه توضیحی داده نمیشود . سازمان مجاهدین خلق باید توضیح دهد که اساساً از دیدگاه انقلابیون تفاوت بین خمینی و بنی صدر رضو " شورا " در چیست ؟ اگر خمینی خود صورت گریه خونخوار خویش را با " بر چسب کاذب ضد امپریالیستی ارایش نمود و بسیاری از خوش خیالان عالم را فریفت ، پس صورت گریه و نوکر صفت بنی صدر ، این سنگ زنجیری امپریالیسم ، چرا پوشانیده میشود تا بسیاری از خوش خیالان عالم بار دیگر به اشتباه دچار شوند ؟

اما گذشته از اینها ، در این فصل دوم د و ماده بویژه جلب توجه میکنند . یکی ماده ۵ است و دیگری ماده ۶ .

ماده ۵ - " ... نه سرمایه های وابسته به خارجی و نه فئودالیسم ... پس از استقرار حاکمیت مردمی ، مبارزه انقلابی مسلحانه و مقاومت قهرآمیز نه تنها خاتمه یافته و مبارزه سازندگی و تولیدی و همچنین مبارزه ایدئولوژیک و دگرگشتی و مسالمت آمیز جانشین آن خواهد شد .

ماده ۶ - " تضمین پیروزی انقلاب و عدم رجعت به گذشته ؛ ... اضافه بر آنچه که تا کنون گفته شد هیچ تضمین واقعی دیگری برای پیروزی انقلاب جز جهت گیری و رشد ضد استثنای وجود ندارد .

البته با همان تفاسیلی که پیشتر در این جزوه بر شمرده ایم !

بدین ترتیب، در عصری که گردش سرمایه جهانی است و امکان رشد سرمایه های ملی در کشورهای تحت سلطه دیگر وجود ندارد، سرمایه داری بظاهر "ملی" به استثمار و ستم به کارگران و زحمتکشان ادامه خواهد داد و طبق این "برنامه" اسلحه ها هم باید بزمین گذاشته شود (خلع سلاح مورد نظر بنی صدر ۱۱۲) تا امپریالیسم در اولین فرست بپراحتی خلق ما را باز هم سرکوب کند. تاریخ نشان داده است که طبقات بالا دست و امپریالیسم کار خود را اصولاً نه با مبارزه اپیدئولوژیک بلکه با سرکوب و دیکتاتوری به پیش می برند و در مقابل این شیوه اعمال قهر ضد انقلابی، معدومترین تضمین واقعی (حتی اگر مارکسیست هم نباشیم) حداقل بنا به شهادت تاریخ، برای پیروزی انقلاب همانا سازماندهی مسلح توده ها و نهایتاً رهبری طبقه کارگر در برقراری یک جمهوری دموکراتیک خلقی است. تنها یک خلق مسلح میتواند انقلاب خود را به پیروزی برساند و از آن حراست کند. در رابطه با همین امر بخاطر میاوریم که از قبل آقای رجوی نوشتیم: "مساله اصلی نه ظاهر کلمات بلکه محتوای آنها و نیروهای تضمین کننده عملی این محتواس" در مورد این برنامه نیز آقای رجوی باید توضیح دهد که چگونه ناپندگان و نهاد های حافظ منافع بورژوازی وابسته از قبیل دارو دسته بنی صدر، "جبهه ملی"، ارتش و ... را تضمین می برای اجرای صحیح بندهای فشار می آورد که حتی در صورت "اجرای صحیح" هم تأمین کننده منافع طبقه کارگر و زحمتکشان نیست!

انچه که تا کنون نوشتیم نظرات ما در باره فصل اول و دوم برنامه بود. این دو فصل جوهر تفکر طبقاتی را که "برنامه" بر پایه آن تدوین شده است (که اساس آن بنا میثاق تفاوتی ندارد) پهنی نشان میدهد. اینک با توجه به مطالب بالا به فصل سوم آن تحت عنوان "مواد برنامه" میپردازیم تا ببینیم که جوهر این تفکر چگونه در "مواد برنامه" تبلور میشود.

در ماده ۱- استقلال - چنین میخوانیم:

"بدلیل سیاستهای ارتجاعی خمینی، ... بگفته رئیس جمهور دکتر بنی صدر وابستگی ها یکبار نیز افزایش یافت." (تاکید از ما است)

انچه که در اینجا دیده نمیشود همانا علت اصلی، یعنی امپریالیسم و پایگاه طبیعی آن - بورژوازی وابسته - است، و مساله بگونه ای وارونه جلوه گر میشود. همواره این سیستم های گندیده سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بوده است که اساس حاکمیت های ارتجاعی همچون رژیم خمینی را بدنبال داشته است و نه برعکس! منافاً باید بگوئیم

که برای تشریح چنین واقعیات بد بهیسی به نقل قول از بنی صدر حيله گر، این  
مزد و امهریالیم، هیچ نیازی نیست.  
تذکره این ماده میگوید:

"دولت موقت، سرمایه داری و بازار ملی، مالکیت شخصی و خصوصی  
سرمایه داری را میپذیرد، مشروط بر آنکه ابعاد نامحدود و وابسته  
ساز و جهت گیری کمهرادوری پیدا نشده و . . ."

در اینجا آقای رجوی، و در واقع سازمان مجاهدین، باید توضیح دهند که  
اگر قبول دارند که سرمایه داری کنونی ایران وابسته است، با کدام جایجایی طبقات  
اجتماعی اساس این "جهت گیری" را به "جهت گیری ملی" تغییر میدهند. ما میگوئیم  
که ماهیت اصلی سیاست ارائه شده در این برنامه همانا تبلیغ و اعمال صلح طبقاتی (اجتما-  
عی) است. در ماده ۲ - "آزادی" - نیز بر همین رو تفاد اشتهی ناپذیر طبقات و اقشار  
زحمتکش با سرمایه داری وابسته ماستعالی میشود:

" . . . در همه روابط اجتماعی و سیاسی، وفاداری و اعتماد  
دیگرانی را جانشین اعمال مهر سازد. آزادی بمعنی چیدن  
میوه های انقلاب از جانب یک گروه و یا قشر و طبقه خاص نیست  
و بهیچوجه نیایستی بدانجا بیانجامد . . ."

تجربه نشان داده است که نتیجه عملی این صلح اجتماعی چیزی جز تأمین منافع  
سرمایه داری وابسته به امهریالیم نخواهد بود.

در ادامه تذکره "بند استقلال" میخوانیم:

" . . . حل مشکلات بنیادی و سیاسی حاد ایران، اساساً با لیبرال-  
لیسم افکار گسیخته اقتصادی در تعارض است.  
لیبراللیسم که بخاطر میدان دادن به کمهراد و لیسم پیشین، جز  
به وابستگی مجدد اقتصادی و سیاسی راه نمیرد . . ."

دوستان مجاهد در اینجا با بازی با کلمات خواننده را طوری به اشتباه میاندازند

" برای روشن شدن هر چه بیشتر مسأله باید افزود که در مرحله تاریخی کنونی که سرمایه  
داری جز در رابطه با سرمایه های امهریالیتی قادر به رشد و ادامه حیات نیست،  
در کشورهای چون ایران صحبت از سرمایه داری بدون سمت و سوی کمهرادوری اساساً  
بی معناسه."

که نداند لفظ "لیبرالیسم" اساساً يك واژه سیاسی است نه اقتصادی.

ولی آیا این "لیبرالیسم" است که به کمرباد و رسم میدان می‌دهد؟ یا به عبارت دیگر آیا این رویناست که موجب وابستگی زیربنائی می‌شود؟ و فریب است که خیر! بلکه برعکس این وابستگی است که عامل هرگونه "لیبرالیسمی" در سطح سیاسی است.

در تذکره ماده ۱ - استقلال می‌خوانیم:

"... ما بر تضرع و رابطه نا برابر و استعماری قیام نمودیم و نه بر ضد هرگونه رابطه‌ای (بطور مطلق) از این لحاظ بخصوص با پستی حساب ویزهای برای تملیقات مردم و نیروهای واقعی و مکرانیک کشورهای صنعتی باز نمود."

اولاً باید گفت که لفظ "ما" در جمله فوق در واقع اتهام ناروایی را به امثال بنی صدر و پانگه طبقاتینان (یعنی بوزوازی وابسته) وارد میکند! ایشان هرگز گامی در خلاف جهت منافع امپریالیسم برنداشته‌اند و نباید با وارد نمودن چنین تهمت‌هایی موجب ایجاد توهمات ناروا نسبت به آنان شدند. [تأکید] باید از دوستان مجاهد پرسید که با توجه به اینکه نمایندگان سیاسی این طبقه در برابر حکومت پیشنهادی "برنامه" قرار دارند، دوستان مجاهد چشم امید خویش را به کدام "نیروهای واقعی و مکرانیک" کشورهای صنعتی دوختانند؟ آیا "بود وستی" این نیروها آنها را در چنان محدوده اخلاقی قرار می‌دهد که منافع خلق‌های تحت ستم را بر منافع غارتگرانه اینجباران امپریالیستی ترجیح دهند؟ اگر این نیروها وابسته به طبقه حاکمه کشورهای مترویل نیستند، در سطح بین‌المللی از چه اتویته‌ای برخوردارند که مجاهدین اینچنین به آنها دل بستانند؟ ... در ادامه تذکره [چنین آمده است:]

"... سیاسی شبیه به سیاست خمینی ... راهگشای سلطه مجدد امپریالیسم است."

در اینجا برای خواننده این شبیه‌پیش می‌آید که نکند دوستان مجاهد سلطه امپریالیسم را بعد از قیام شکست خورده بهمن ۵۷ در ایران از بین رفته می‌بینند؟ شاید! اما اگر منظور آنها دوران پس از سرنگونی رژیم خمینی است، به اعتقاد ما، پفرض روی کار آمدن دولت پیشنهادی "برنامه" نیز کوچکترین خدش‌های به نفوذ سلطه امپریالیسم نمی‌رجوع شود. به کتاب "بوزوازی لیبرال"؟! از انتشارات چریک‌های فدائی خلق ایران



تواند وارد شود که بتوان از "راهگشائی سلطه مجدد" آن سخن بیان آورد.  
در ماده ۲ - "ازادی" - چنین میخوانیم:

"... د یکتا توری هائی که بدلیل فقدان توانائی بسیج مردمی  
نهایتاً ناگزیر میشوند که به یک قدرت خارجی پناه ببرند  
تأکید از ماست"

میبینیم که تفکری که د یکتا توری را موجب وابستگی و انمود می کند تنها اینجا بخوسی  
اشکار میگردد. آیا این نعل وارونه کوبیدن نیست؟ ما میگوئیم که این وابستگی به امر -  
پالیم است که د یکتا توری خشن امپریالیستی را ایجاد میکند و نه برعکس! علاوه بر این،  
کاملاً بدیهی است که اگر حاکمیت پرژوازی وابسته بتواند با وعده و وعید های تو خالی  
و فرمهای قلابی بدون آنکه کوچکترین گام اساسی در جهت تأمین منافع طبقات و اقشار  
زحمتکش بردارد، آنها را با عوامفریبی بدنبال خود بکشد، مفهوم آن هرگز د مکراسی  
نخواهد بود.

در بند ب ماده "ازادی" میخوانیم:

"... این ازادی تا مرز قیام سلطانه بر علیه نظام مشروع و  
قانونی کشور هیچ محدودیت اصولی ندارد"

باید بیاد دوستان مجاهد آورد که تا هنگام نخست مقاومت هم داشت، مبارزه هم  
هست، و از آنجائیکه طبقه اجتماعی حاکم، پرژوازی وابسته است و جز حفظ منافع استثمار-  
گران خود و کارگزاری برای انحصارات امپریالیستی و طبقه دیگری ندارد، انتشار و طبقات  
زحمتکش نه تنها برای این چنین نظامی مشروعیتی قائل نیستند، بلکه در مقابل سیاستهای  
ظالمانه آن نیز مبارزه خواهند کرد و بدیهی است که مبارزات آنان بطریق طبیعیترین شکل خود،  
یعنی مبارزه سلطانه تا کسب حقوق پایمال شده آنان استمرار خواهد یافتند.

ماده ۲ فصل ۲ تحت عنوان "شوراهای مردمی" میگوید:

"... دولت موقت اجازه نخواهد داد که شوراها و همچنین  
سایر مجامع انتخاباتی معیناً و با... تقلب، آلت فعل  
... حتی دولت گردند"

ایا کدامین دولت در طول تاریخ بوده است که با آلت فعل عنوان نمودن شوراها

و مجامع انتخابی، شبهه هرگونه "دموکراتیسی" را در مورد خویش از میان بردارد؟!  
ماده ۴- "شای حقوق سیاسی و اجتماعی کلیه افراد ملت"

... از نظر سیاسی و اجتماعی نه زن و نه مرد، نه قومیت و نه عقیده و مذاهب... هیچکس بخودی خود و بدون پشتوانه آزاد عمومی از لحاظ سیاسی و اجتماعی بر دیگری ترجیح قانونی ندارد.

براستی در شرایطی که حاکمیت در دست سرمایه داری وابسته است، "پشتوانه" چگونه بکار گرفته خواهد شد؟ آیا فراموش کردیم که بنی صدر چگونه میخواست با عوامفریبی، و سوءاستفاده از توهم توده‌ها، در مورد خلق سلاح با اصطلاح فریاد بر گزار نماید و بقول خود نشریه "جاهد" پیش از همه نیروهای انقلابی را "خلق سلاح کند؟ شك نیست که اگر امثال بنی صدر باز بقدرت بخزند همین مطالب را دوباره عنوان نموده و خواهند کوشید با استفاده از چنین "پشتوانه" هایی ارجحیت‌های سیاسی-اجتماعی را همچون رژیم وابسته کنونی بنفع امپریالیسم رسمیت بخشند. آیا عنوان کردن:

"... پنهان نمودن فرصت طلبانه عقاید واقعی برای جلب تقلب‌آمیز آرا نیز بشدت محکوم است"

چه مشکلی را حل میکند؟ در جایی که از همین اکنون بر عوامفریبی های بنی صدر حیل-گروامثال او سرپوشی گذاشته میشود و در جایی که اصل این "شورای مقاومت" و "دولت" پیشنهادی بر مبنای پنهان کردن فرصت طلبانه عقاید واقعی "نمایندگان پوزوا-زی وابسته بنا شده است، دیگر زمانی که چنین "شورا" و چنان "دولت" حاکمیت را قبضه کند چه انتظاری باید داشت؟

در ماده ۵ تحت عنوان "حقوق ملیتها" چنین میخوانیم:

"... دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلام همچنین تلاش خواهد کرد تا قومیت های محلی (مثلا کردستان) را با احقاق حقوق حقه ان بصورت بخشی از ملی گرائی ترقیخواهانه تمام ملت ایران تثبیت نموده و این دورا برای همیشه از تعارض با یکدیگر خارج سازد..."

گر چه روشن نیست منظور نویسندگان این برنامه از "ملیت" و "قومیت" چیست

" یا بعبارت عامیانه تر کدام بقالی است که بگوید ما ست من ترش است؟"

ایا این کلمات را به يك مفهوم بکار میگیرند و یا اصولاً مفهوم "خلق کرد"، "خلق عرب" و ... را قبول ندارند، ولی ساله اساسی تر چیز دیگریست. ساله اساسی اینست که نویسندگان برنامه چنین وانمود میکنند که گویا این خلقهای ایران هستند که با یکدیگر در تعارض قرار دارند و این آقایان میخواهند بیایند و مرحمت کرده آنان را با یکدیگر آشتی دهند. از نظر ما این چنین ادعاهای نادرستی که در این برنامه عنوان شده فقط ناپسند جوهر بجز واثی آن است. خلقهای زحمتکش اصولاً با یکدیگر تعارضی ندارند و همواره این طبقات حاکمه و دولتها بودند مانده که با سوءاستفاده از نا اگاهی توده ها و دامن زدن به توهم آنان زمینه را برای سرکوبی خلقهای زحمتکش توسط نیروهای سرکوبگر خویش فراهم آوردند.

**ماده ۶ -** ارتش جمهوری دموکراتیک اسلامی "پیش از این نقل قولی از روزنامه مجاهد آوردیم که تعریف صحیحی از مفهوم کلمه "خلق" بدست میداد. در اینجا نشان دادیم که سخنان کنونی آقای رجوی با مبانی اعتقادی خود سازمان مجاهدین در تناقض قرار دارد چرا که طبقه سرمایه دار وابسته را در درون صف خلق جا میزند. پایین ترتیب هنگامیکه در این قسمت برنامه "از در خدمت" "خلق" قرار گرفتن این ارتش سخن میرود مفهوم آن چیزی نیست جز اینکه کماکان این ارتش در خدمت بجز وازی وابسته به امیرالایم قرار گیرد. بویژه آنکه چهارچوب این ارتش از جانب "رئیس جمهور شروع" باز سازی شده است. بنی صدر در پیام ۱۸ خرداد خود به پرسنل انقلابی ارتش چنین میگوید:

"... شما سربازان درجه داران، افسران، افراد نیروهای مسلح،  
 ... شما میدانید که با چه خون دلی سازمانهای از هم پاشیده،  
 نیروهای مسلح را از نو ساختیم. با هم ساختیم، نگذاریم  
 خائنان و نادانان حاکم بار دیگر این سازمان را از بین ببرند.  
 دفاع از موجودیت سازمانهای نیروهای مسلح دفاع از موجودیت  
 کشور است."

و با آنکه وقتی بنی صدر مطرح میکند که:

"اگر من هیچ کار نکردم افتخار اینرا دارم که ظرف یکماه ۱۰۰۰ نفر ارتشی را سازمان دادم که از آنها حکومت جمهوری اسلامی در کردستان و آذربایجان غریب و ... استفاده میکنند." (نقل بمعنی از نامه بنی صدر به موسی اردبیلی)

ایا باز به نقش بنی صدر مزدور ، ارتش پست سرش و نیروهای نظامی پست سرش  
 می نی بریم ؟

اری ، چنین ارتشی که " رئیس جمهور مشروع " ، خود پیش از رآئنده شدن از بار-  
 گاه " خلافت " خمینی نقش مهمی در باز سازی آن داشت ، اگر بتواند از چینی دفاع کند  
 آن چیز همانا موجودیت حاکمیت امپریالیسم در کشور خواهد بود و نه در دفاع از میهن  
 کارگران و زحمتکشان . " رئیس جمهور مشروع " خائن در تاریخ ۱ مهرماه ۱۳۶۰ در  
 پیامی خطاب به فرماندهان مزدور ارتش امپریالیستی میگوید :

" ... از ابتدا بر این باور بودم که شما يك لحظه نباید از  
 جبهه ها غافل شوید و در داخل به این امر سرگرم گردید ... "

ولی این " رئیس جمهور مشروع " دروغگو نمیگوید که در همان موقع که قرار نبوده  
 این ارتش از جبهه های جنگ امپریالیستی غافل شود ، سرکوب خلق کرد را ادامه داده  
 است . ضمناً در رابطه با جنگ دوزخ ضد خلقی ایران و عراق بیاد بیاوریم که همین  
 بنی صدر بود که در پیام آغاز سال ۵۹ وعده جنگ با صدام را میداد

سازمان مجاهدین خلق چگونگی پیرویه تشکیل ارتش خلق را که لازمه اش مبارزه در  
 جهت درهم شکستن ماشین سرکوبد ولت ( ارتش بعنوان معدنترین عامل بقای سلطه امپری-  
 الیستی) است در پردای از ابهام باقی میگذارد و در پی آنست که این ارتش سرکوبگر  
 ضد خلقی را با " اصلاحیاتی " به عنوان " ارتش انقلابی خلق " به توده ها جا بزند و  
 بدین ترتیب است که برخورد با ارتش تحت عنوان " جلوگیری از خونریزی بیشتر " بفراموشی  
 سپرده میشود و از نقش این ارتش امپریالیستی يك کلام نیز بمان نمی آید . ایا نباید در  
 قبال چنین سیاستهایی از سوی سازمان مجاهدین بیاد شعار " ارتش برادر ماست " و  
 اهداف این شعار و تغییر نام ارتش شاهنشاهی به ارتش جمهوری اسلامی افتاد ، که  
 در واقع تحقق آن یکی از خواسته های مهم امپریالیسم بود ؟

" مورد مشورت " قرار گرفتن " پائین ترین " رده ها در مورد " انتصابات مختلف و  
 تأیید صلاحیت فرماندهان " نیز هیچ اثری در جهت اصلی حرکت این ارتش ، که حافظ  
 نظم و نخبه سرمایه داری وابسته است ، نخواهد داشت . چرا که فرماندهان آن ( همچون  
 سرهنگ معزی خلیان شاه ) مجاهد معرفی خواهند شد و پرسنل نا آگاه نیز بر اساس

چنین توهمی بحساب سابقه خونین مبارزاتی سازمان مجاهدین خلق به این مجاهد نماها  
رای تأیید خواهند داد .

در بند ۱۰ تحت عنوان " سیاست ارضی و مسائل روستائی " گفته میشود " دیون  
دهقانان تسدیدست به مالکان بزرگ " لغو خواهد شد . اما هیچ صحبتی از اینکه  
تکلیف اراضی که این زمینداران بزرگ به انحصار خویش در آورده‌اند پمیلن نمی‌اید . حتی  
گفته نمیشود که اراضی که این مالکان که سالیان سال از دهقانان غصب کرده‌اند صادره  
میشود ( یا حداقل " تلاشی " خواهد شد که صادره بشود ) . لابد این زمینداران  
بزرگ هم با بکار انداختن تراکتور بر روی زمینهای " محو " و استعمار کار کارگران بر روی زمینها  
خواهند توانست که بگویند از آنجا که " بر روی زمین کشت " میکنند ، زمین از آن آنهاست .

ماده ۸ " حقوق کارگران " یکی از ابتدائی ترین حقوق کارگران داشتن کار  
است که در این ماده هیچ سخنی از تضمین کار برای کارگران بمان نمی‌اید و نتیجتاً  
روشن نیست که خیل چند میلیونی بیکاران گز جانب " دولت موقت " پیشنهادی کارگر  
شناخته میشوند یا خیر ؟ دیگر آنکه قانون کار باید توسط خود کارگران تدوین گردد نه  
انکه دولت سرمایه‌داران " با نظر خود کارگران " ( ۱۱ ) برای آنان قانون بسازد .

مسأله مهم دیگر عبارت است از حق السهم کارگران در سود کارخانجات . ان  
ارزش اضافی که در پروسه گردش سرمایه ایجاد میشود فقط و فقط حاصل کار کارگران  
است . در شرایطی که حاکمیت سرمایه برسیت شناخته نمیشود ، حق السهم کارگران از سود  
کارخانجات ( حتی اگر بشکل " تعاضدی " هم افزایش یابد ) چیزی جز وسیله‌ای در دست  
سرمایه‌داران برای تشدید استثمار کارگران که خود تلفیقی است از پرداخت دستمزد  
" رفتمزدی " با دستمزد " کارمزدی " ( اولی تکیه بر کیفیت تولید دارد و دومی تکیه بر  
کمیت تولید ) نخواهد بود . چرا که تاریخ نشان داده است که سرمایه‌داران - بویژه در  
کشورهای تحت سلطه - هرگز بیشتر از مقدار حداقل لازم برای معیشت زندگی پولی به  
کارگر نخواهند پرداخت . گذشته از آن میزان سود کارخانجات را نیز نه کارگران ، بلکه  
حسابداران قسم خورده که در سیستم سرمایهداری وابسته مزدور سرمایه‌دار است و  
ارگانهای دولت سرمایه‌داران تعیین خواهند نمود . بهر حال طبق معمول پوئن های  
غیر ضروری ای که در توزیع سهم سود گنجانده میشوند ، باعث ایجاد رقابت بین کارگران  
شده و همچنین روحیه مبارزاتی آنها را سرکوب میکند . این امر نیز به نفع سرمایه‌دار است

چون از این طریق میتواند جلوی یکپارچگی کارکران را گرفته و مانع گسترش مبارزات آنها شود.

در مورد بند ۹ تحت عنوان "آموزش، تحصیلات عالی و فرهنگ" نیز باید باز اشاره کنیم که "رئیس جمهور مشروع" این "برنامه"، خود علما در حمله به مراکز علم و فرهنگ تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" را در واقع خواست امپریالیستهارا پیاده میکرد.

بند ۱۰ - "برابری سیاسی اجتماعی زن و مرد" اگر خوب بخاطر داشته باشیم تعبیر و تفسیرهایی که همین آقای رئیس جمهور مشروع "فزیکار از اسلام ارائه میداد کار را به انجا کشانده بود که بعنوان نمونه وی با وقاحت تمام در جلوی دوربین تلویزیون میگفت "بدلیل اشعه هایی که از گیسوان زنان ساطع شده و موجب تحریک مرد میشود، زنان باید گیسوان خود را بسا حجاب پیششانند" (۱) البته این مساله بخودی خود شاید بیانگر مسائل اساسی نباشد. لیکن هنگامی که به دیدگاه طبقاتی که علت چنین درفشانی هایی است بپردازیم خواهیم دید که چنین دولتی در صورتی که زوی کاراید هرگز نخواهد توانست برابری سیاسی - اجتماعی زن و مرد را فراهم آورد.

«اری طرح مسئله کوچک حجاب اهداف بزرگی را دنبال میکرد. هنگامیکه رضا شاه بزرگ از سرزنان چادر را بر میداشت اهدافی را دنبال میکرد که هیچچیز در خود "چادر" خلاصه نمیشد و رژیم جمهوری اسلامی (در انقطاع هر دو جناح حاکمیت امپریالیستی یعنی هم دارودسته بنی صدر و هم حزب جمهوری اسلامی) نیز کوشید تا بزرگ بر سر زنان چادر بگذارد. دقیقاً جاپای رضا شاه گذارده است. خلاصه هر دو آنها (ان یکی با برداشتن چادر و این یکی با گذاشتن آن) در مقاطع مختلف منافع و سلطه امپریالیسم را حفظ نمودند».

بنی صدر نیز با نظرگاههای "شعشع" خویش دقیقاً ماهیت طبقاتی و نوکری منشی خود را در خدمت به حفظ سلطه امپریالیستی مطرح نموده بود. اما کسانی که مساله حجاب را ناشی از خشک فقهی "خرده بورژوازی و پسرکرا" (۱) یا "کاست حاکم" (دولت استثنایی بنی پارتهیستی) دانسته و یا گمان میدانند، خود را به نفهمی زده بوده و زده اند. طرح مسئله حجاب از سوی حکومت جزئی از برنامه سرکوب خلق بود. ماست که با زیرکی و رندی خاصی طرحریزی شده بود و کسانی که ببنفعا دیده بالایندهمان کسانی هستند که هنگامیکه رضا شاه چادر از سرزنان میکشید این عمل او را دال بر تفرقی بودن و ملی بودن رضا شاه میدانستند.

بند ۱۱ - سیاست خارجی، " . . . سیاست خارجی دولت موقت جمهوری دیمکراتیک اسلامی ایران بر مبنای استقلال و عدم تعهد و کناره گیری از همه پیمانهای سیاسی و نظامی استعماری و . . . "

در مورد این بخش اخیر برنامه باید بگوئیم که با اعتقاد به این اصل که سیاست خارجی انعکاس و دنباله سیاست داخلی است و از آنجا که بر مبنای توضیحات قبلی ما این سیاست داخلی جز در جهت تأمین و حفظ منافع طبقه سرمایه داری وابسته و امپریالیسم نمیتواند چیزی دیگری باشد، این شک سیاست خارجی چنین دولتی نیز نمیتواند نهایتاً خارج از مدار سیاستهای خارجی کشورهای امپریالیستی قرار گیرد .

در پیام "انجمن دانشجویان مسلمانان عمان غریب" به "دفتر محترم خلق لیبی (!!)" چنین میخوانیم:

" . . . ما ضمن حمایت بیدریغ خود از لیبی و انقلاب ضد امپریالیستی خلق لیبی و محکوم کردن توطئه های اخیر امپریالیستها چون گذشته از انقلاب لیبی انتظار داریم که در مقابل کشتارهایی که در ایران توسط رژیم خمینی صورت میگردد سکوت نکرده و به حمایت از شورای ملی مقاومت (تحت مسئولیت مجاهد مسعود رجوی) بعنوان تنها ارگان مشروع و قانونی کشور که حمایت اکثریت خلق ایران را پشت سر دارد به پا خیزد . "

اما از سوی دیگر خوب بیاد داریم که اخیراً پس از اعدام انقلابی هاشمی نژاد در مشهد و سفت شدن فرماندهان مزدور نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی در پیک سانحه هوایی، همین آقای معمر القذافی "رهبر انقلاب لیبی" طی پیامی به "امام خمینی" این "ضایعه های تأسفار" را به این امام دست پرورده امپریالیستها تسلیت گفت و برایش ایزدی صبر جمیل کرد و زیر پیام خود را هم چنین امضا کرد: "پسر شما معمر القذافی". حال اگر معیار انقلاب از دیدگاه نویسندگان برنامه همان چیزی است که طبق آن دولت لیبی ضد امپریالیست خوانده میشود (حال آنکه خوب میدانیم لیبی کشوری است وابسته به امپریالیسم)، دیگر تکلیف انقلابیون با این برنامه روشن است. مثلی است معروف که میگوید: سالی که نکوست از بهارش پیداست .

### ۶- دیدگاه‌های مسلمان

#### الف) سازش‌نا رهبران و شکست قیام بهمن ماه ۵۷

قیام پرشکوه بهمن ۵۷ که میرفت تا گسترش بیابد و در پروسه جنگی طولانی به سلطه امپریالیسم خاتمه دهد و حکومت خلق بر رهبری طبقه کارگر را به ارمغان آورد، بعلمت نفوذ اپورتونیسم در سازمان پپشاهنگ<sup>۱</sup> (سازمان پر افتخار چریک‌های فدائی خلق ایران) و بدلیل نفوذ امپریالیسم در صفوف خلق از طریق خیانتکارانی چون داریوش خیمینی از جمله بازرگان و بنی سدر و ۵۰۰ و جا زدن آنها بعنوان مدافعین خلق در رهبری، مسئله قیام مسلحانه خلق فروکش کرد. امپریالیسم با حيله گری تمام و قربانی نمودن بهترین بن نوکر خود، یعنی شاه، در قبال حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته سرعترین راه فرار را برای خود برگزید. امپریالیسم با توجه به بحران اقتصادی ای که بدان دچار بود و تجربه شکست جنگ ویتنام و ترس از طبقه کارگر امریکا (که حاضر به جنگ دیگری مانند ویتنام نبود) و افکار عمومی جهان، مداخله نظامی و با کمک به درگیری طولانی و فرسایشی ارتش شاه با مردم را به صرفه نمیدانست. زیرا درگیری مستقیم در ایران، تعادل و توازن قوا را به نفع نیروهای انقلابی و کمونیست تغییر میداد و جنگ توده‌های را بر رهبری رادیکالترین نیروها بر علیه امپریالیسم دامن میزد. طرح شعارهایی از قبیل "به گفته خیمینی ارتش برادر راست، جلوگیری از تسلیح توده‌ها و با تبدیل شعار مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیرش تنها به شعار "مرگ بر شاه"، از ثمرات مذاکرات خاکمین بعد از قیام با امپریالیسم می‌باشد. اما چه شعاری بهتر از این شعار (۵۰۰ ارتش برادر راست) میتواند نظام ارتش امپریالیستی و زرادخانه انرا حفظ نماید؟ آیا چه خدمتی بالاتر از این به امپریالیستها و سرمایه داری وابسته که از تسلیح توده‌ها و حاد شدن مبارزه آنان به این شکل حيله گرانه جلوگیری شود و حطاه تاریخی ۲۱ و ۲۲ بهمن توده‌ها را اینگونه قدم بقدم بکجراه کشاند؟ فقط امپریالیسم و سرمایه داری وابسته است که از این همه خدمات محسوس همکاری یاران "سر سرده" و کهنه‌کاران سیاسی، میتوانند قدر دانی نمایند. بدین ترتیب رژیم سلطنتی شاهنشاهی بمثابه شکل سیاسی حاکمیت امپریالیستی کنار میرود. اما رژیم سلطنتی مذهبی بمثابه شکل سیاسی جدید حاکمیت امپریالیستی جای انرا میگیرد. شاه میرود اما خیمینی به تخت سلطنت می‌نشیند.

<sup>۱</sup> در این بخش از جزوه، ما اساسا تحلیلهای خود را با اقتباس از نظرگاه‌های چریک‌های فدائی خلق ایران از خبرنامه‌های مازندران شماره ۳۹، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰.



هنوز مدتی از قیام نگذشته بود که دولت جمهوری اسلامی بوسیله ارتش امپریالیستی  
 و مزد و رانی چون سرلشکر قرمنی به ترکمن صحرا و کردستان آزاد پخواه، با یمپ و خمپاره  
 حمله برد. خلق رزمنده کرد زودتر از سایر خلقهای ایران، متوجه شعار معروف خمینی  
 ( «برادر ماست » ) شد و بخواهی دریافت که ارتش حفظ گردیده است تا چنین فجایعی  
 را در ایران بوجود آورد، و این تجربه را خلق ترکمن و خلق عرب نیز آزمودند. توده‌های  
 دیگر نقاط ایران هم اگر با ارتش امپریالیستی روبرو نشدند ولی با فریب خوردگان و مزدور-  
 ان "حزب‌اللهی" و کمیته‌های "امام" و "پاسداران" سرمایه‌داری که بعنوان زائد و  
 ارتش امپریالیستی عمل میکردند بعبارزه برخاستند. رژیم خیلی سریع اقدام به بازسازی و  
 ترمیم سرمایه‌داری وابسته نمود. سرکوب مبارزات حق طلبانه کارگران، اشغال دفاتر  
 روزنامه‌ها و سازمانهای مترقی و مبارز، آزار و شکنجه انقلابیون از سر گرفته شد. در  
 مقابل دولت منتخب امام (دولت موقت) تامین مالی و جانی به سرمایه‌داران فراری داد  
 و تمام قرارداد های اسارت بار امپریالیستی را محترم شمرد. کارخانه‌ها نه تنها در دست  
 کارگران قرار نگرفتند بلکه با وامهای دولتی و با سرپرستی دولت و صاحبان سابق به  
 جبران خسارت پرداخت و یکی از راههای ترمیم خسارات، اخراج کارگران انقلابی و سر-  
 باز زدن از پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران بود. در شرایط بعد از قیام فرصت  
 طلبان<sup>۱</sup> رنگارنگ در فریب توده‌ها، حاکمین جدید را باری نمودند. جریان منحط  
 "کار" در نامه معروف خود به بازرگان<sup>۲</sup> انقلابی<sup>۳</sup> [انزمان ولیبرال<sup>۴</sup> کنونی، اعلام خد متگراری  
 بدولت موقت را صریحا مطرح نمودند و در پیمن به بازرگان گفتند که توجوابگوی خواست-  
 های انقلابی توده‌ها هستی! الحق که زهتکشان و کارگران مخصوص خلق کرد، "جواب"  
 خواستهای انقلابیشان را از بازرگان گرفتند. رشد بحران و تضاد طبقاتی در جامعه  
 و شکست توطئه‌های ارتجاع حاکم در کردستان و تأثیر مبارزات قهرمانانه خلق کرد در  
 سایر نقاط ایران، رشد و گسترش مبارزات دیگر خلقها... مقاومت دلیرانه صیادان و مردم  
 بندرانزلی، الغای مجلس موسسان و جایگزین نمودن مجلس خبرگان بجای آن و... بالاخره  
 مجموعه شرایط اوضاع را در جهت نابودی رژیم به پیش میرود. از اینرو مضحکه "اشغال  
 سفارت آمریکا" از طریق عده‌ای "دانشجو" تحت عنوان مبارزه "ضد امپریالیستی" صورت  
 گرفت. دست ضد امپریالیستی حاکمین جدید همانطور که انتظار میرفت با سرکوب مجدد و  
 تشدید خفقان در جامعه همراه گردید. "تسخیر سفارت" با پشتیبانی گروهها و سازمان-  
 های فرصت طلب بحق نمایشنامه فریبکارانه حزب جمهوری اسلامی را در جهت تحقیق توده-

ها شعلیل نمید. ترکمن صحرا در ریزه‌های بعد از ۱۹ بهمن ۵۸ شاهد یکی از مجیعت‌ترین جایات رژیم جمهوری اسلامی است. خلق ترکمن سرکوب میشود چون نمیخواهد زیر بار بندگی رژیم خمینی برود، چون میخواهد آزاد باشد. سرانجام رژیم برای درهم شکستن مقاومت خلق ترکمن چهار فرزند انقلابی، ترمای مختوم، جرجانی و واحدی را بقتل رساند. سرکوب خلقها در ترکمن صحرا خاتمه نیافت. اعتراضات تودهای تبریز سرکوب گردید.

رژیم همه این اعمال وحشیانه را تحت نام " مبارزه " با امریکا صورت میداد. اما این فریب هم نتوانست مدت زیادی خلق را در توهم نگاهدارد. در دوران گذار مساله " گریگانها "، رژیم جمهوری اسلامی مرتب مناسبی را برای ترمیم و تحکیم دولت ارتجاعی خود پیدانمود. تصویب قانون اساسی‌ای که بند بند ان سلطه امپریالیسم را بر ایران تضعیف میکند، قانونی که در هر جمله آن مخالفت با خلقها و کارگران و زحمتکشان " پشیمانانه " قانونی می‌یابد، قانونی که محرومیت زنان را چند برابر میکرد، قانونی که " ولایت فقیه " را جانشین " سلطنت شاهنشاهی " نموده، به فراندم گذاشته شد. در این مورد هم آراء مردم مانند گذشته اصلاً مطرح نبود، زیرا این قانون از قبل به تصویب " فقیه " و شورای ضد انقلاب رسیده بود و این فراندم تنها حفظ ظاهر بود. گام بعدی رژیم انتخاب رئیس جمهور برای تحکیم موقعیتش بود. البته از قبل روشن بود که توده‌ها انگسی را می‌توانند انتخاب نمایند، که سردمداران رژیم برای آنان تعیین کرد. خیمینی نیز با چند جمله خیال همه (منجمله سازمان مجاهدین) را که فکر میکردند با نفوذ در درون سیستم می‌توانند، باعث تغییر و افشاگری شوند، راحت نمود. با انتخاب رئیس جمهور، سردمداران رژیم به حاکمیت ترور و اعمال غیر انسانی خود " قانونیت " بخشیدند تا براحتی بتوانند حرکاتی چون یخون کشیدن دانشگاه را براه اندازند. دانشگاه این سنگر آزادی، با دستور خیمینی، و رئیس جمهور انقلابی " در جهت منافع امپریالیستها یخون کشیده شد و بنی صدر بر بستر خونین دانشگاه جشن ولادت حکومت را گرفت و بدنبال این خوش خدمتی فرماندهی کل قوا از خیمینی به بنی صدر تفویض شد. بنی صدر با قبول این مسئولیت به ترمیم و بازسازی ارتش امپریالیستی پرداخته و در عین حال سرکوب کردستان را هم شد بدتر از گذشته ادامه داد. بنی صدر به یاری " برادران " خود در خلق سلاح خلقها و گروه‌های انقلابی شتافتند و بدین منظر با ترتیب دادن يك بحث آزاد " با نمایندگان جریان خائن " کار " زمینه خلق سلاح را آماده کرد و ترور چهار فرزند خلق ترکمن را توجیه نمود که البته نمایندگان جریان " کار " هم یکبار دیگر خیانتشان را در این مباحثه نشان دادند.

شرایطی که اثرات اقتصاد ورشکسته در تمام شئون زندگی توده‌ها نقش بازی میکند و بیکاری و گرانی پر دوش زحمتکشان میهنمان سنگینی میکند، مصیبت‌های جنگ غیر عادلانه دود و دلت ارتجاعی ایران سوزراق (که خود در چهارچوب مسائل بین‌المللی و سیاست‌های قدرتهای بزرگ و رویزیونیستهای شوروی-در جهان در رابطه با اهمیت اقتصادی و سوق‌الجیش منطقه خلیج فارس برای این قدرتها قابل تبیین میباشد) نیز میدان افزوده شد؛ جنگی که جز کشتار و خانه خرابی و ویرانی نتایج‌های دیگر برای خلقهای د و کشور نداشته است، رژیم و مزدوران جنایتکارش میخواهند تا حد امکان بار سنگین و گران این جنگ را بر دوش زحمتکشان بیندازند. هرگونه اعتراض و سرپیچی از دستورات این حاکمیت ضد خلقی، میباید در نطفه خفه گردد تا آنان براحتی از موقعیت ایجاد شده در جهت منافع خود سود جویند. اینان گمان میبرند که جنگ نیز همان فرمتی را که "گروگانگیری" برای آنان ایجاد کرده بود تا خفتان و فشار و استثمار مضاعف خلق را شدت بخشند، فراهم میسازد. از اینرو کوشیدند تا جایی که ممکن است خلق را از طرق مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم (گرانی ارزاق عمومی، و مالیاتهای گزافت‌پر روی حقوق نا چیز کارمندان...) بچاپند.

ولی شرایط طاقت فرسای زندگی را برای زحمتکشان ما هر چند تنگتر نموده و توده‌ها دیگر حاضر بقبول این دروغ‌ها نبوده و نیستند. تظاهرات رانندگان وانت-بارها، کارکنان شرکت واحد، کارگران بهکار آواره رانندگان مسافرکشی‌های شهر و دو-گیریهایی شمال و مبارزات و مقاومت قهرمانانه در کردستان و تظاهرات اعتراضات آواره‌گان جنگ توطئه‌های رژیم را خنثی نمود. همزمان با تشدید جنگ از جانب رژیم ضد خلقی عراق، ارتش و پاسداران مزدور خونریزی و کشتار عام "ایندر قاش" را بمانند "قارنا" و قلاتان و بسیار سیمانه تر و وحشیانه تر از آن در کردستان تکرار میکنند. همراه با بجا ران عراق، کوهستانها و مناطق کردستان هم بمباران میشوند. محل آوارگان جنگ را در شیراز مورد پورش قرار داده، در اردوگاه‌های جنگ زدگان حکومت نظامی برقرار می‌کنند و اندسته از زحمتکشان که آواره شهرهای دیگر شده‌اند، از شدت فقر و بیکاری در وضعیت طاقت فرسایی بسر میبرند. در نتیجه رشد بحران و تضادهای طبقاتی در جامعه، اختلافات درون هیئت حاکمه رشد و گسترش یافت. بنی صدر این رواء مکار برای حفظ سیستم کندیده سرمایه داری وابسته به امپریالیسم از دردیگری وارد شد و با بیان یک سری از واقعیات ولی به شکل کاملاً رنگ باخته سعی نمود اعتراضات قهرمانیز خلق را

تحت کنترل و رهبری خید و یارانش در آمد . بنی صدر فرمانده کل قوای سرکشیگر کرد -  
 ستان و ترکمن صحرا و این قاتل دانشجویان شهید دانشگاهها و عضو شورای ضد انقلاب  
 هرگز نتوانست و نمیتواند سابقه خیانت و سازش با امپریالیسم امریکا را از طریق برج کشیدن  
 به اصطلاح "مقاومتهایش" در مقابل حزب رستاخیز و بی ابروی جمهوری اسلامی از اذهان  
 خلق پاک گرداند . بنی صدر با اظهار "هدردی" با توده ها میخواست و میخواهد همان  
 فریب و خیانتی را که او و تمامی سردمداران رژیم در مورد خلق بکار بستند دوباره بکار  
 گیرد . اما زحمتکشان و خلقهای ما بخوبی بی به مایهت او و سردمداران کنونی بردمانند .  
 بنی صدر اگر در شرایطی بسراغ توده ها آمد و در سخنرانیهایش از شرکت توده ها صحبت  
 کرد فقط بمنظور حفظ سیستم و تخفیف تضادهای درون جامعه بود . او با توده و عیدهای  
 هیچ میخواست مردم را به آرامش و صلح با بورژوازی وابسته بکشاند . بنی صدر و یارانش  
 علاوه بر آنچه گفته شد هدف دیگری هم داشتند و آن اینکه میخواستند از نیروی توده ها  
 بر علیه جناح دیگر حکومت یعنی حزب "فراگیر" جمهوری اسلامی استفاده نمایند ، ولی حرف  
 او زرنکتر بود : اول مقدمات را چید ، بعد راحت پریشان را قیچی کرد . و بدین گونه این فرد  
 لافزن میدان را خالی گذاشت و ... همانگونه که قبلا بارها و بارها گفته شد مضمون  
 اساسی اختلاف دارو دسته بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی مبارزه بر سر کسب موقعیت  
 برتر در ماشین دولتی بود . در حقیقت دارو دسته بنی صدر از حریف میخواست تا هژمونی  
 او را بپذیرد و حریف نیز از او میخواست تا هژمونی حزب جمهوری را بپذیرد . چریکهای فدائی  
 خلق ایران در مورد حذف جناح بنی صدر در مقاله ای تحت عنوان "درباره وقایع اخیر" ،  
 (خبرنامه مازندران شماره ۱۱ بتاريخ ۱۰/۱/۱۱) چنین گفتند :

"اینهمه دعا و جنگ بر سر هژمونی در ماشین دولتی از این حقیقت  
 ناشی میشود که در کشورهای هم چون کشور ما که تحت سلطه همه  
 جانبه امپریالیسم قرار دارند ، این موقعیت آنها در ماشین دولتی  
 است که تعیین کننده همه جنبه های دیگر زندگی آنهاست و پیروزی  
 یکی بر دیگری منوط میشود به منافعی که سلطه امپریالیستی در شرا  
 یط مفروض هدف خود قرار داده است . رژیم جمهوری اسلامی ،  
 بمثابه رژیم وابسته به امپریالیسم از این قاعده مستثنی نیست . در  
 نتیجه جنگ و دعوی این گروه بندیها در چهارچوب تضادهای  
 درونی صف ضد خلق باید مورد بررسی قرار گیرد . و نه در چهار  
 چوب تضاد خلق و امپریالیسم . همه آنها ، در جهت حفظ سلطه  
 امپریالیستی و پر کردن جیبهای خود تلاش میورزند . توسل به قانون  
 خواهی ، آزاد پخوانی ، اسلام پرستی ، همه و همه آنها لفافه هائی  
 است که مناسب با شرایط عمومی جامعه ، و اصول پذیرفته شده و مورد

### قبول طرفین اتخاذ میشود .

بهمین جهت ما فکر میکنیم کوشش آنها تکیه بر عناوین مختلف میخواهند بخشی از گردانندگان امر روزی ماشین دولتی را در صفوف خلق جای دهند، کوششی انقلابی نیست و در حقیقت شرکت کردن و سهیم بودن در فریب و تحمق توده‌هاست. این تلاشها عملکرد درست و غریزی مردم ما را مختل کرده و ضمن بی اعتبار شدن رهبران مبارز در میان توده‌ها، خود توده‌ها را از پراتیک مستقل و تجربه اندوزی انقلابی باز میدارد و بدتر از آن این عمل وقتی تاراستی خود را بیشتر نشان میدهد که این گروهها بخواهند با تحلیل‌های من در آوردی، راجع به ملی بودن نخورده بورژوا بودن، و یا دموکرات بودن بنی‌بدر بالاخره توجیهی برای اتحاد با او برای خویش بسازند. این انرژی بدالرا اکثریت خائن است و بهیچوجه توجیه پذیر نیست و همچنین تهنیل به شرایطی که هر چه باشد دفاع از این یکی بهتر است یا ... نمی‌تواند یک برخورد انقلابی باشد. بخصوص کمونیستها نمی‌توانند چنین برخوردی را بپذیرند.

گروههای درون هیئت خاکمه، بخصوص آنها که در موقعیت ضعیف تری قرار دارند و از قدرت انجمنی برخوردار نیستند چاره‌ای ندارند که برای حفظ و بقا خود، بدایمان توده‌ها متوسل شوند و واضح است که وقتی به حمایت توده‌ها نیاز است، نباید وعده و وعیدهای مردم پسند نیز ارائه داد. عجیب است کسانی که خود را جزو پیشروان خلق میدانند، این حقیقت را نفهمند و همچنان دیردنیال توده‌ها افتاده و اعمال غیر انقلابی خود را با کلمات ظاهرالقتلاح بهوشانند.

"در حقیقت رشد پروسه انقلاب در مقیاس جهانی از یکطرف مسئله تصرف قدرت سیاسی را، مسئله حاد چگونه باید انقلاب کرد و سلطه امپریالیستی را چگونه میتوان درهم شکست را، و خلاصه عمل مستقیم انقلابی را پیش از پیش در دستور روز قرار داده و از طرف دیگر همین پروسه انقلاب در مقیاس جهانی بمنزله یک نوع تدارک تشویق برای انقلاب کنونی است"

این محتوای انقلاب پیش از پیش روشن است، حال آنکه، آنچه باید روشن شود و فقط از طریق عمل مستقیم انقلابی است که روشن بشود، اشکال خاصی است که این محتوی در شرایط خاص بخود بگیرد. دشواری کار نه در تهیه برنامه انقلاب، تعیین اهداف انقلاب، شناخت نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، بلکه در تعیین طرق و وسایلی قرار دارد که باید بکار گرفته شود تا انقلاب را به پیروزی برسانند. (تاکید از ماست)

البته درست است که "امر مهم تسخیر قدرت دولتی است" ولی در شرایط امروزی، شرط اساسی و ضرورت تسخیر قدرت دولت معابله با ارتش و قدرت سرکوب کننده دولت امپریالیستی و نابود کردن آنست.

برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده‌های داشته تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده‌های مبارزه چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی، و به منظر شکست ارتش منظم و نیرومند، بلکه از نظر استراتژی سیاسی بمنظر بسیج توده‌ها نیز لازم است. امر سیاسی و امر نظامی بخوابانند بر وارگانیک در هم ادغام میشوند. از یکطرف شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده‌هاست چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی -، و از طرف دیگر بسیج توده‌ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست."

ما همواره اعتقاد داشته ایم که باید از هر گونه شیوه مبارزاتی برای ارتباط با توده‌ها

سید جست - معتقدیم که توده‌ها را باید در ارگانهای مناسب سازماندهی کرد.

و روی این نکته نیز همواره تأکید کردیم که در هر شرایط اقتصادی و اجتماعی خاص

شکلی از مبارزه عمده است و سایر اشکال مبارزاتی در رابطه با این شکل عمده و در خدمت

ان نیروی بوده و عمیق واقع میشوند.

در ایران اگر بخواهیم از شکل عمده مبارزه اسم ببریم، باید از مبارزه سلحانه سخن بگوئیم. ما معتقدیم تا زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی و یا هر رژیم ضد خلق دیگری کار باشد و در جهت حفظ و تحکیم مناسبات امپریالیستی قدم بردارد، تنها راهی که پیشروی خلق ماست، مبارزه سلحانه است. ما معتقدیم نباید تا سرنگونی کلیه مظاهر ستیم امپریالیستی سلاح را بر زمین گذارد. این درسی است که مبارزات خلقهای سراسر جهان داده و واقعیت مبارزاتی توده‌های خود ما هم یکبار دیگر این را ثابت کرده است. این ان رهنمود انقلابی است که در کتاب "مبارزه سلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" تئوریزه شده است. تنها با درک عمیق این تئوری انقلابی و با ایمان به آن میتوان با خلاقیت لازم چگونگی پیشبرد جنگ و چگونگی بکارگیری تاکتیک‌های مناسب را در هر مقطع امتحان و بکار بست.

در دوره گذشته (دوران رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن) تاکید چریکهای فدایی خلق ایران بر جنبه تبلیغی مبارزه سلحانه بود. البته اگر چه در آن زمان نیز متناسب با رشد جنبش توده‌های وحد امکان و توان خود، چریکهای فدایی خلق اشکال دیگر مبارزه را به کار می‌گرفتند. ولی در آن شرایط فروش خود این اشکال و در نتیجه امکان استفاده از آنها را بسیار محدود و گاه غیر ممکن می‌ساخت و دقیقاً این شرایط بود که چریکهای فدایی خلق را بر آن می‌داشت تا به جنبه کاتالیزوری برانگیزنده و امید دهنده مبارزه سلحانه بهای لازم را بدهند. حال آنکه بعد از قیام پرشکوه بهمن، مبارزه سلحانه به مرحله توده‌های شدن خود وارد گردیده است.

بعد از سقوط شاه مبارزه سلحانه توده‌های در مناطقی از ایران آغاز شد. مبارزات سلحانه خلق کرد هم اکنون نیز جریان دارد و در حال رشد و گسترش می‌باشد. از طرفی باید پرسید آیا سازمانی هست که مدعی باشد قبلاً از طریق کار آرام سیاسی (پخوان مبارزه متین طبقاتی) خلق کرد را در شکل‌های منفی و منفی-سیاسی متشکل کرده و آنها را به ضرورت مبارزه سلحانه آگاه کرده بود؟ بیشک این آگاهی را خلق رزمنده کرد در طی تجارب مبارزاتی خود و تحت تاثیر مبارزات پیشگامان انقلابی خوش همچون قاضی محمد، ملا اواره، اسماعیل معینی، شریفزاده و چریکهای فدایی خلق ایران بدست آورد. ولی نمیتوان گفت توده‌های کرد ابتدا در پروسه مبارزه صرفاً سیاسی و بعد از اینکه شکل‌های غیر سلحانه را از سر گذراندند، آماده مبارزه سلحانه و آماده تشکل در سازمانهای نظامی گشتند.

از طرفی دیگر باید گفت رشد بارزه سلحانه در کردستان تاثيرات خود را در ديگر نقاط ايران بجا گذاشته و ميگذارد. اين بارزه از طرفي هم در تشديد تضادهاي دروني هيئت حاکمه تاثير گذاشته (و کمکان ميگذارد) و هم از برقراري کامل نظم امپرياليستي ممانعت ميکند و در حقيقت با کاهش قدرت مرکوب حکومت امکان بارزه در ديگر نقاط را فراهم کرد. مواز طرفي ديگر با تاثيرگذاري بروي خلقهاي ديگر نقاط ايران و تقويت روحيه مبارزاتي آنان باعث آن ميشود که اولاً اين خلقها به حقانيت بارزه سلحانه خلق کرد بتدريج آگاه شوند و راهکشايي بارزه سلحانه را بعينه تجربه کنند و هم با کتريش مبارزات خود در هر سطحی و شکلی و ارتقا ان تا حد بارزه سلحانه به کتريش هر چه بيشتر بارزه سلحانه خلق کرد کمک نياهند. ميبينيم رشد بارزه سلحانه در جامعه ما (که در چند ماه گذشته بعد وسيعتري گرفته) به اين نظر که پروسه انقلاب ايران دارای دو استراتژی منفک از هم - استراتژی سياسي و استراتژی نظامی - که دومي مرحله بعدي اولی مياشد، خط بطلان ميکشد. همانطور که تجارب اين مبارزات نشان ميدهند که هيچ شکلی از بارزه بدون وجود شکل اصلي آن يعني بارزه سلحانه قادر به بقا و دوام نيست و قدرت اشکال ديگر بارزه در بسيج و تشکل کردن تودهها و پيشبرد مبارزه در رابطه با بارزه سلحانه امکان پذير و موثر است و در همين رابطه است که اگر در روسيه ان طبقه اجتماعي که اعلان جنگ ميدهد تا شروع به جنگ نيايد، هر چه پر جمعيت تر و مسموم تر باشد بهمان نسبت نيز اين اعلان جنگ اهميت معنوي بيشتري کسب مينماييد. امروزه در اينجا اعلان جنگ خود جنگ است. اين دو جدائي ناپذيرند. اهميت معنوي جنگ وابسته است به اهميت مادي آن و پيشرفت مادي آن وابسته است به اهميت معنوي آن. هر چه دشمن بيشتر ضررت بخورد، بيشتر متلاشي شود. آنبروي سياسي بيشتر رشد ميکند، اهميت معنوي آن، جاذبه توده مای آن، بيشتر ميشود. و اين امر موجب تقويت مادي نيروي سياسي - نظامی ميشود.

با چنين ديدگاهی است که براي چريکهاي فدائي خلق (وما هواداران) مسايلى

---

\* نناهرات قهرآمیز مجاور محله قائم شهر در اردیبهشت ماه امسال که خود یادآور بنگه های کردستان بود، (واکسیونهای وسیع سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین و چريکهاي فدائي خلق و جنبش ۱۹ بهمن هواداران چريکهاي فدائي خلق - از انجمله اند).

† بارزه سلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک رفیق مسعود احمد زاده می ۸۹



از این قبیل که "ایا باید به تبلیغات سیاسی پرداخت یا نه؟" "ایا در اشکال مختلف مبارزاتی میتوان و باید شرکت جست یا نه؟" "چقدر باید کار نظامی و چقدر کار سیاسی" "تا مبادا در کار نظامی غرق نشد؟" "!!" مطرح نیست. از نظر ما بین انجام عملیات مسلحانه و انجام تمام وظایف پشاهنگ انقلابی مغایرتی وجود ندارد. آنچه مطرح است، اینست که در رابطه با استراتژی و تاکتیک جنبش همه کارهای لازم را میتوان و حتما باید انجام داد. ولی معتقدین به "تبلیغ مسلحانه" بدلیل عدم ایجاد ارتباط دیاکتیسی بین شکل اصلی مبارزه با اشکال دیگر، بین استراتژی و تاکتیک جنبش با وظایف انقلابی که در خدمت آن استراتژی و تاکتیک قرار دارد، درک مکانیکی از مبارزه مسلحانه ارائه میدهند. از نظر آنها سلاح جای خود و کارگروهی جای خود را دارد. همانطور که شهید جزینی از ایجاد پای دوم جنبش صحبت میکند. او درست بدلیل عدم درک پیوند ارگانیک میان سلاح و کارگروهی تصور میکند که مبارزه مسلحانه وظایف لازم کارگروهی را انجام نمیدهد و از این لحاظ وجود جناح سیاسی<sup>۱۱</sup> را بعنوان پای دوم جنبش مسلحانه پیشنهاد میکند.

امروز اگر امپریالیسم و سگهای زنجیرش با نیروی مسلح و سازمان یافته در مقابل خلق قرار گرفته، مبارزه خلق نیز با این دشمنان جز از طریق نابودی ارتش و دیگر نیروهای سرکوبگر امکان پذیر نیست و خلق فقط با نیروی مسلح و سازمان یافته خود که عالیترین شکل آن ارتش خلق است و با رهبری طبقه کارگر میتواند دشمنانش را نابود سازد. رمز پایداری خلق دلاور کرد که دو سال و اندی است با ارتش ضد خلقی و پاسدران مزدور به مبارزهای پر شور و قاطع دست زده است، علیرغم تمام ضعف رهبری، در اینست که این خلق سازماندهی مسلح شده است.

"از آغاز مبارزه مسلحانه در ایران ایده های مربوط به "تبلیغ مسلحانه" بصورت پراکنده و محدود عرض اندام میکرد، ولی بعد ها در نظرات شهید جزینی خود را نشان داد. جوهر اساسی "تبلیغ مسلحانه" را همان کار آرام سیاسی (بخوان "مبارزه متین طبقاتی") تشکیل میدهند.

"مسعود رجوی نیز در یکی از مصاحبه های خود در پاریس به انهایی که "همه چیز را در کلاشینکف مینهند" و به مسائل سیاسی اهمیت نمیدهند. "!! بگونه ای از همان تحلیل جزینی حرکت کرده و دقیقاً دیدگاهی مکانیکی از مبارزه مسلحانه ارائه میدهد. البته وجود جناح سیاسی از نظر رجوی و سازمان مجاهدین یعنی همان ائتلاف با جناح واقع بین، بعد از بازی وابسته دارنده بنی صدر- مسیاس شد که پیش از این شرح کاملش رفت."

امروز با پیش مسلحانه مزدوران سازمان یافته رژیم به خلق ما در اقصی نقاط کشور، این نوع سازماندهی عمرچه ملموس تر برای توده‌های مبارز مطرح شده است. امروز رشد پراتیک توده‌ها در گرو سازماندهی مسلح آنهاست. بدون این شکل از سازماندهی هیچیک از اشکال مبارزاتی توده‌ها امکان حیات ندارد و فقدان این شکل از سازماندهی، دست مزدوران رژیم را در سرکوب توده‌ها باز گذاشته است و آنها بدون ترس به ازدحام توده‌ها حمله می‌کنند و به سدی در مقابل مبارزات توده‌ها تبدیل شده‌اند.

در پایان ما بحث خود را با نقل قولی از رفیق کبیر محمود احمدزاده به پایان می‌رسانیم:

«... جنبش کمونیستی اگر قرار است رهبری یافته خود امپریالیستی خلق را بعهده بگیرد، اگر قرار است به پیشاهنگ واقعی توده‌ها بدل گردد، باید خطر کند، باید در نظر و عمل یک پاسخ مشخص به مسأله تعویض قدرت امپریالیستی و واگذاری قدرت با شمارندگان بدهد. اگر پیشاهنگی با کیفیت - لنینیست‌ها در این مبارزه مسلحانه طولانی، نتواند رهبری پرولتاری انقلابی را در این مبارزه تضمین کند، هیچ چیز دیگری نمی‌تواند.» (تأکید از ما است)

پنجشنبه ۵ فروردین ۱۹۸۱

## توضیحات

(۱) چریکهای فدائی خلق ایران در جزوه "سه رساله" در رابطه با تعیین تضاد اصلی جامعه چنین میگویند:

"السته عدای از فرصتطلبان (منظور در درون جنبش کمونیستی است) میگویند که جنبش اخیر ایران نشان داد که تضاد عمده بین دیکتاتوری فردی شاه و خلق بود. است. آنها میگویند دیدید که همه نیروها بطرف شاه نشانه گرفتند. طبق این نظر چون اکثریت نیروها بطرف شاه نشانه گرفته بودند، تضاد عمده با "دیکتاتوری فردی شاه" بود. بنظر ما این نظر همانقدر عوامانه است که ایده (وجود) دیکتاتوری فردی شاه. چنین استدلالی در حقیقت عینیت تضاد را در مضمون مورد بحث انکار میکند و جایگاه آنرا منوط به چگونگی ذهنیت انسانها مینماید. رابطه بین طبقات، که مبارزه طبقاتی در بستر آن انجام میگیرد، روابطی است عینی و بهمین جهت همیشه و همواره تضاد اصلی جامعه و یا تضاد عمده آن تضادهای عینی هستند و مستقل از ذهن ماست. در صورتی که استدلال بالا وقتی میگوید "تضاد عمده" تضاد بین دیکتاتوری فردی شاه و خلق بود (و یا مثلا امروزه، بعضی از فرصت طلبان تضاد بین خلق و حزب جمهوری اسلامی را عمده تشخیص دادند) (۱) - توضیح هواداران چریکهای فدائی خلق در پاریس چون توده‌ها شاه را نشانه گرفتند جایگاه تضاد در مناسبات طبقاتی را بر حسب شناخت انسانها تعریف میکند، این یعنی انکار عینیت تضاد. طبق این دیدگاه مثلا در قرن ۱۸ وقتی کارگران به ماشین حمله میکردند و آنها میترسیدند، تضاد عمده با ماشین بود، نه بین کارگر و رزوا. چون اکثر کارگران به ماشین حمله میکردند، این بد فهمی از تعیین معیار جایگاه تضاد در مبارزه طبقاتی، دامنگیر بسیاری از سالیانهای انقلابی بوده است و تا کنون لطافات جدی بر جنبش وارد آورده است."

(۲) نیروهای انقلابی هیچوقت از خاطر نبردند که مساله حجاب برای بار دوم - در مقطعی از مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلق ما از طرف حاکمیت وابسته به امپریالیسم علم گردید. در آن مقطع مشخصاً بعد از افشای نوار ایت از طرف دارودسته بنی صدر - حاکمیت برای مقابله با عواقب جنگ وجدالی که ما بین خود برآه انداخته بود و تا شیران بر توده‌ها به چاره اندیشی پرداخت. برای همین منظور دارودسته بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی با یکدیگر "پیمان وحدت" بستند و روزنامه هایشان که تا پیکر قبیل از آن انچنان بیکدیگر میپزدیدند و هر خاش میموندند یکدفعه سکوت اختیار کردند، گوش که تا روز قبیل حتی یک جمله بر علیه یکدیگر ننوشته بودند و هر یک دیگری را "ضد انقلابی" معرفی نکرده بود. اما این سازش موقتی و ناگهانی بر سر نوار ایت و سکوت گذاردن همه انچه‌هایی

که باید بنام جنبش حاکمیت در میان مردم مطرح کرده بیدار آنان را از "گزند" نیروی توده‌ها در امان نگه میداشت و توده‌ها را میفریفت. در اینجا بود که حاکمیت کوشش نمود تا (۱) ذهن توده‌ها را از مسئله‌ای که پیش آمده بود منحرف سازد و آنانرا دلشغول مسائلی دیگر سازد. در نتیجه یک ساله جزئی را عمده نمود و به تبلیغات وسیع در جوار آن پرداخت. (۲) و در عین حال که در برابر توده‌ها قدرشنامی میکند به سرکوب خود گسترش میبخشد. (۳) با دور کردن زنان از عرصه کار و استخدام مردان بجای آنها بلکه روابط اجتماعی موجود، وانمود کند در حال حل مشکل بیکاری است. البته در آن مقطع رژیم دو مسأله دیگر را نیز لازم دید عمده کند - که در اینجا مورد بحث ما نیست - و آن همانا تبلیغ بر علیه سازمان مجاهدین خلق و تصفیه ادارات!!

(۳) بعد از شهادت عمده رفقای مرکزیت و اعضای سازمان در سال ۵۵ از یکسو و نفوذ عناصر فرصت طلب بدرون سازمان و عدم شناخت و بی تجربگی بقیه اعضا و هواداران از سوی دیگر باعث تسلط خط مشی اپورتونیستی بر تشکیلات شد. مرکزیت جدید بجای آنکه به تقویت و تحکیم تئوری و تشکیلات بپردازد، دست در دست فرصت طلبان به انتقاد از تئوری مبارزه مسلحانه پرداخت و بدین ترتیب سازمان، چه در پروسه قیام چه بعد از آن، نتوانست نقش پیشاهنگی خود را ایفا نماید. رهبری سازمان با قبول نظرات شهید جزینی نه تنها از توده‌ها عقب افتاد، بلکه با طرح یکسری انتقادات به گذشته و بخصوص به نظرات رفیق احمدزاده، سازمان را از مسیر اصلیش خارج نمود. نظرات جدید (تغییر

تضاد "خلق با امپریالیسم" را به تضاد "خلق با دیکتاتوری فردی شاه" سازمان را با حزب ارتجاعی توده و روشکستانگانی سیاسی ای چون سنجایی و بازرگان و نیکرانی مانند یزدی و بهشتی و بنی احمد یکسو گردانید.

(۴) از همان ابتدا اپورتونیستهای رنگارنگ با تحلیلهای روزانه و غیر علمی ناتوانی خود را از درک واقعیات نشان دادند. عدمای از روی کار آمدن "بوزوازی ملی" صحبت کردند. گروهی از قدرت "خرده بوزوازی" سخن راندند و برخی مخلوط از "بوزوازی لیبرال" و "متوسط" با "خرده بوزوازی مرفه" که گاهی هم سنتی و هم مذهبی میشد در ذهن خود ساختند و هنوز هم چون واقعیت نداشتند در سخن کردن منافع و پایگاه اقتصادی این معجون طبقاتی به نام حاکمیت عاجز بوده و هستند. حتی عدمای تا اینجا پیش رفتند که تغییرات سیاسی در حاکمیت امپریالیستی را بعنوان انقلاب سیاسی ارزیابی کردند!

(۵) در قسمتی از پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت یازدهمین سالگرد رستاخیز سیاهگل (سرآغاز مبارزه مسلحانه) و سومین سالگرد قیام شکوهمند خلق در ۱۱ بهمن ۵۷ بتاریخ ۵۹/۱۱/۵ چنین میخوانیم: "همین باید گفت تمام کسانی که اکنون بنام "اقلیت" و یا "جناح چپ اکثریت" با حفظ مواضع اهرتونیستی از درون این جریان منحنی انشعاب نمودند، در آنزمان همدا و همگام با همین "اکثریت" بودند. "اقلیت" و جناح نیه منشعب "چپ اکثریت" در تمام عملکردهای اهرتونیستی این مدت نقش داشته و در وارد آوردن ضربه به جنبش خلق با "اکثریت" شریک بوده اند، اگر چه خود آنان چنین وانمود میسازند که گویا در عملکرد دو ساله جریان منحنی کار هیچ نقشی نداشته اند."

(۶) "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" ص ۱۰ رفیق سعید احمد زاده.

(۷) همانجا ص ۱۰۷

(۸) همانجا ص ۸۹

(۹) اصولاً باید توجه داشت در یک جامعه آگاهی توده ها در یک سطح قرار ندارند. توده ها (بخشاً) از سطح آگاهی بالایی برخوردارند و میتوانند در رابطه با سازمانی انقلابی در شکل های عالی سازماندهی شوند، در حالیکه بخشی دیگر هنوز توان مبارزه در سطوح عالی را ندارند و لاجرم باید در شکل های ساده تر سازماندهی شوند. مسلماً

حرکت سیاسی در درون هر تشکلی در جریان است و در حالیکه خود تشکل تا آنجا که شرایط امکان پایداری آنرا تضمین کند بجا میماند، دائماً عناصری در حل آن توده و عناصری از آن خارج میشود. همچنین خود توده ها همیشه مبارزاتشان را از اشکال ساده شروع کرده و به اشکال عالی تر مبارزه کشیده میشوند، ولی پیشاهنگ باید آنها را متناسب با سطح آگاهی و آمادگی مبارزاتیشان در تشکلهای مناسب سازماندهی کند. این تصور غلطی است که گمان کنیم نمیتوان هر بخش توده را بدون اینکه قبلاً در تشکلهای ساده سازماندهی شده باشند در سازمانهای عالی قرار داد. شکی نیست، تشکلی که برای بخش آگاه خلق لازم است و بوجود میاید، همان تشکلی نیست که توده های عقب مانده در همان زمان در آن قرار میگیرند. توده های آگاه خود نقش بسیار ارزنده ای در کشیدن

توده‌های عقب مانده بر صحنه مبارزه بازی میکنند و فقط از این طریق است که میتوان انرژی قسمت اعظم خلوص را در مسیر درست انقلاب کانالیزه نمود. این واقعیتی است که یکبار دیگر غیر علی بودن نظرات اپورتونیستهای جامعه ما را که از عدم اتحادی همه توده‌ها برای مبارزه مسلحانه سخن میگویند و منتظرند تا همه آگاه شده و انگاه زمان مبارزه مسلحانه فرا رسد، نشان میدهد و به آن خط بطلان میکند.

۱۰. عده بودن شکی از مبارزه در هر شرایط خاص یک اصل مارکسیستی است و همین امر در جنگ پارتیزانی اینطور فرموله میکند: "در مراحل گوناگون تحول اقتصادی و در رابطه با شرایط مختلف سیاسی، فرهنگی ملی، شرایط زندگی و غیره، اشکالی از مبارزه ارجحیت یافته و عده میشوند و طبق آن سایر اشکال مبارزه نیز که در درجه دوم یا درجات پایین تر اهمیت قرار دارند تغییر مییابند."

I. S. A.  
Denton

مسئله این نیست که مبارزه مسلحانه فکری از اشکال پر تنوع مبارزه است که در شرایط خاص و با آمادگیهای خاص ضروری میشود. بلکه مساله اینست که مبارزه مسلحانه از شکل از مبارزه است که زمینه آن مبارزه همه جانبه را تشکیل میدهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پر تنوع مبارزه ضروری و سودمند میافتد. مساله اینست که آن ارگان مبارزه طبقاتی پروتکتاریا یا اگر استررا را بگذاریم حزب، ارگانیک و تماماً پیشاهنگ خلق باشد، ارگانیک و تماماً قادر به رهبری مبارزه همه جانبه شود و ما با آنده تنها در خود مبارزه مسلحانه میتواند بوجود آید.

(مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک

رئیس - محمود احضاراده)

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق  
 به رهبری طبقه کارگر

زندگی باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس  
مسوادار (چرخه‌های فدائی خلق ایران)